

سرمقاله

انقلاب، کابوسی سرمایه داران در ایران!

..... " فضای دو قطبی بر همه ابعاد و ارکان جامعه ایران حاکم شده که در صورت تشدید می‌تواند به وضعیت انقلابی بینجامد. [که] چیز خوبی نیست. باید مانع از وقوع انقلاب تازه در کشور شد، زیرا هزینه‌های آن بسیار سنگین است." این بخشی از اظهارات اخیر یکی از جنایتکارترین مهره‌های "اصلاح طلب" رژیم جمهوری اسلامی یعنی حمید رضا جلالی پور است که در سالهای اول استقرار این رژیم و در جریان سرکوب خونین جنبش خلق کرد، در سمت فرماندار نرده و مه‌باد اعدام ۵۹ تن از جوانان و کودکان کرد را به منابه تنها یکی از جنایات ریز و درشتش در پرونده خود دارد. این اظهارات در شرایطی بیان می‌گردند که نگاهی اجمالی به اوضاع کشور ما و شرایط فاجعه باری که توده‌های تحت ستم در آن زندگی می‌کنند، شکی برای هیچ انسان حقیقت جویی باقی نمی‌گذارد که جامعه تحت سلطه ما در یک بحران عمیق انقلابی به سر می‌برد و خواست دگرگونی بنیادی در مناسبات پوسیده و ضد خلقی موجود از هر گوشه ای به گوش می‌رسد....

صفحه ۲



گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۴)

... رفیق اشرف با این استدلال که کار رهبری سازمان غیر دموکراتیک بوده پیشنهاد مشخصی را به رهبری آن زمان ارائه می‌کند، به این مضمون که سازمان اعلام کند که خط غالب بر سازمان خط رفیق جزئی است ولی رفقانی هم در درون سازمان هستند که همچنان پیرو خط رفیق احمدزاده می‌باشند. او گفته بود شما اگر این را بپذیرید من به عنوان یک عضو ساده در سازمان خواهم ماند. رفیق اشرف این پیشنهاد مشخص را به رضا غبرایی (منصور) که یکی از اعضای مرکزیت آن زمان بود داده بود. یک هفته بعد رضا غبرائی پاسخ سازمان را به این صورت به رفیق اشرف داده بود که رفقا می‌گویند اشرف اصلاً از آن سازمان است. وجودش با این سازمان عجین است. ما افتخار می‌کنیم که تو در درون این سازمان مسئول نشریه سازمان بشوی (نشریه کار که به عنوان ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آمده بود). رفیق حرمتی پور هم مسئول نظامی گیلان بشود. در مورد رفقای زندان هم که در خط رفیق احمدزاده هستند در مورد عضویت فریبرز سنجری حرفی نیست. در مورد رحیم کریمیان حالا می‌شه کنار آمد. ولی عبدالرحیم صبوری را نمی‌توانیم بپذیریم. این حرفها با اعتراض رفیق اشرف روبرو می‌شود....

صفحه ۵

در صفحات دیگر

• جمهوری اسلامی، یک پروژه

امپریالیستی! (سخنرانی در سمپوزیوم

ضدامپریالیستی آنلاین پاریس) ۱۴

• نرگس محمدی! انتقام شخصی

یا طبقاتی؟! ۱۶

• گنبد: یک حادثه و یک تجربه ۱۸

• یک توضیح ضروری! ۱۹

• چند گزارش مبارزاتی در

صفحات ۹ و ۱۴ و ۱۹

ایران، جزئی ارگانیک از نظام

امپریالیستی جهانی ست!

... چریک‌های فدایی خلق چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی کمونیست‌هایی بودند که با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران به نتایج زیر رسیده بودند: نظام اقتصادی اجتماعی حاکم بر کشور سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم می‌باشد و امپریالیسم از طریق این نظام، ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده است... مساله سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک به مثابه زمینه هرگونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت، نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد... در این نظام حکومت‌ها در هر شکلی که ظاهر شوند دیکتاتوری عربان و شدیداً وسیعاً فهرآمیزی بر توده‌های تحت ستم ایران تحمیل خواهند کرد....

صفحه ۱۰

سرکوب زنان،

سرکوب جامعه است

... مورد دیگری که بی اندازه درد آور است تجاوز یک زاندارم به نام موسی به دختری ۱۸ ساله به نام ایپک (ابریشم) در روستای کروکاوک در جنوب شرقی آناطولی می‌باشد. این روستا دهی است در ۲۶ کیلومتری بشیری در استان باتمان. ایپک پس از این تجاوز به پلیس مراجعه کرد اما شکایت بی نتیجه ماند و او از فرط ناامیدی و فشار و تحقیر محیط اقدام به خودکشی کرد و به بیمارستان منتقل و پس از چند روز در بیمارستان در گذشت. بعد از خودکشی ایپک دستگاه قضایی محلی، متجاوز را مدت کوتاهی بازداشت و سپس آزاد کرد. موسی (زاندارم متجاوز) که ۲۲ سال داشت با تلاش آشنایان در دادگستری سیرت از بازداشتگاه بیرون آمد....

صفحه ۱۲

هم مردم ما و هم سرمایه داران دزد و فاسد حاکم و رژیم مدافع آنان یعنی جمهوری اسلامی به خوبی حس و درک می کنند. هشدار مهتره خادم نظام یعنی جلایی پور تبهکار ناشی از درک همین واقعیت است. چرا که جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت وابسته و غارتگر و دزدش و به دلیل سیاستهایی که در جهت تأمین منافع سرمایه داران حاکم و اربابان امپریالیست آنها به پیش می برد، به هیچ رو قادر به حل و حتی تخفیف هیچ یک از معضلات اقتصادی-اجتماعی جامعه نیست که همچون هیولایی هر روز گلوی میلیونها تن از توده های تحت ستم و بویژه اقشار بی چیز و تختانی جامعه را می فشارد. برعکس، به دلیل سیاستهای تشدید کننده این شرایط توسط جمهوری اسلامی، فقر، گرانی، بیکاری و تورم و بی خانمانی هر روز با شتاب بیشتری زندگی بخشهای بزرگتری از آحاد زیر دست و طبقات استثمار شونده را در کام می کشد.

از دل شرایط حاصل از تداوم بحران و رکود اقتصادی عمیق، در حالی که روز بروز بر تعداد میلیاردرها و سرمایه داران مفت خور افزوده می گردد، انبوهی از توده های کار و زحمت به اعماق مرداب فقر فرو می روند. مطابق آمارهای منتشر شده از نهادهای خود نظام حاکم، هم اکنون با در نظر گرفتن عدد ۱۰ میلیون تومان در ماه به عنوان خط فقر، بیش از ۶۰ درصد از آحاد جامعه یعنی تقریباً تمامی کارگران به اضافه دیگر اقشار محروم، در زیر خط فقر زندگی و در شرایط عدم توانایی برای تأمین "قوت لایموت" خود و خانواده هایشان به سر می برند. شاخص فلاکت (یعنی جمع دو ضریب بیکاری و تورم) در جمهوری اسلامی "رکورد" زده و به عدد ۷۰ درصد رسیده که در نفس خود بی سابقه است. نیازی به کنکاش عمیق نیست تا بتوان مشاهده کرد که گوشت، مرغ، میوه، و حتی برنج و لبنیات و حبوبات به دلیل گرانی وحشتناک به تدریج از سفره های میلیونها تن از مردم رخت بر کشیده، و خرید پوست و پا و اسلکت مرغ، استخوان گوشت و نان قسطی به یک پدیده دردناک ولی روزمره و فزاینده تبدیل شده است. اکنون مشاهده نوشته "از فروش نان نصفه معذوریم!" در برخی مغازه های نانواپی امر عجیب و تعجب برانگیزی نیست. تأمین غذا از پس مانده ها و زباله گردی، کارتن خوابی و گور خوابی، کار کودکان و ... یک شیوه گذران زندگی عادی در چارچوب نظام استثمارگرانه حاکم است. در شرایط آفریده شده توسط جمهوری اسلامی است که در ایران امروز، به قول خود روزی نامه های حکومتی "در هر کوچه و خیابان، کودکی تا کمر در سطل زباله خم شده و در حال زباله گردی



انقلاب کابوس سرمایه داران در ایران!

زحمتکشان در هر گوشه مملکت گشته است. اما، بروز و تخلیه این ناراضیاتی طبیعی در هر شکلی - از یک اعتراض ساده صنفی نظیر درخواست پرداخت به موقع حقوق و دستمزد یک کارگر گرفته، تا فریاد عدالت طلبی و خواست آزادی بیان و تشکل و برابری جنسی و ... - از طرف حکومت تنها با چماق سرکوب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد.

همزمان با دست اندازی های بی پایان به ثروتها و منابع طبیعی کشور همراه با استثمار وحشیانه نیروی کار و غارت حیات و هستی زحمتکشان، طبقه حاکم، تمامی روزه های تنفس سیاسی طبقات زیر ستم را به طور فزاینده ای مسدود، و با اعمال یک دیکتاتوری مطلق منکی بر ماشین سرکوب و با نمایش عمومی جنایات خویش، از تداوم حاکمیت و مناسبات ارتجاعی و پوسیده موجود حفاظت می کند.

علاوه بر به خاک و خون کشیدن وحشیانه چند جنبش وسیع توده ای که برای روفتن و به زباله دان تاریخ انداختن این مناسبات ضد خلقی به میدان آمده بودند- از جنبش توده ای سال ۸۸ گرفته تا قیامهای سال ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸- سرکوب روزمره اعتراضات کارگران به جان آمده، تعرض به تجمعات بازنشستگان و مال باختگان و زنان و جوانان و دستگیری های فله ای فعالین کارگری و زنان و ... بازتاب مبارزه بین طبقات محروم با سرمایه داران حاکم و تلاش گردانندگان نظام برای حفظ و استحکام همین نظم ضد خلقی و موازنه قدرت جاری بوده است. آیا این وضع ادامه خواهد یافت؟

بدون شک با توجه به ابعاد ناراضیاتی و مبارزات مردمی علیه نظام حاکم، تداوم وضع کنونی، بدون هیچ چشم انداز گشایشی در آن، برای ابد و یا حتی برای یک دوران طولانی امکان پذیر نیست. این یکی از درسهای تاریخ و واقعیتی ست که

"فضای دو قطبی بر همه ابعاد و ارکان جامعه ایران حاکم شده که در صورت تشدید می تواند به وضعیت انقلابی بینجامد. [که] چیز خوبی نیست. باید مانع از وقوع انقلاب تازه در کشور شد، زیرا هزینه های آن بسیار سنگین است." این بخشی از اظهارات اخیر یکی از جنایتکارترین مهره های "اصلاح طلب" رژیم جمهوری اسلامی یعنی حمید رضا جلایی پور است که در سالهای اول استقرار این رژیم و در جریان سرکوب خونین جنبش خلق کرد، در سمت فرماندار نغده و مهاباد اعدام ۵۹ تن از جوانان و کودکان کرد را به مثابه تنها یکی از جنایات ریز و درشتش در پرونده خود دارد.

این اظهارات در شرایطی بیان می گردند که نگاهی اجمالی به اوضاع کشور ما و شرایط فاجعه باری که توده های تحت ستم در آن زندگی می کنند، شکی برای هیچ انسان حقیقت جویی باقی نمی گذارد که جامعه تحت سلطه ما در یک بحران عمیق انقلابی به سر می برد و خواست دگرگونی بنیادی در مناسبات پوسیده و ضد خلقی موجود از هر گوشه ای به گوش می رسد. این حقیقت توسط دشمنان مردم نیز به رسمیت شناخته شده و در عرصه عمومی از زبان برخی از آنان شنیده می شود. "شبح انقلاب" این روزها به طور فزاینده ای در جامعه ما در حال گشت و گذار است و دشمنان مردم با مشاهده آن، نسبت به عواقب آن "هشدار" می دهند.

واقعیت این است که در ایران امروز، شدت تضادهای طبقاتی، فضا را برای زیست میلیونها تن از اقشار تختانی جامعه هر چه بیشتر تنگ و کاسه صبر کرسنگان و محرومان را بیش از هر زمان سر ریز نموده است. ابعاد فزاینده فقر و گرانی و تورم، بیکاری و بی خانمانی و کرسنگی منجر به انباشت بی سابقه ناراضیاتی و خشم مردم، بویژه کارگران و

شدت تضادهای طبقاتی، ناتوانی حکومتی که بقایش بیش از پیش به اعمال دیکتاتوری و اختناق گره خورده و تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری و جنبش های اعتراضی توده ای نظیر مالباختگان و بازنشستگان، با شعارهایی که مستقیماً جمهوری اسلامی و تمام جناح های درونی آن را نشانه گرفته اند باعث آن شده که بانگ صولتمند ناشی از حرکت شیخ انقلاب، به گوش طبقه استثمارگر حاکم و نمایندگان تبهکارش برسد.

مبارزات توده ها محرک چرخهای ماشین تاریخ است. این را همه، از مردم آگاه گرفته تا دشمنانشان می فهمند. شرایط ایران نیز نمودی از این حقیقت تاریخی ست. شدت فشار بر حکومت کم سابقه است. برغم تمامی بگیر و ببندها و به زندان انداختن ها و شکنجه ها و اعدام ها، (که اعدام جوان مبارز و آگاه نوید افکاری قهرمان که تنها یکی از بی شرمانه ترین و دردناکترین نمونه های آن بود) رشد غیر قابل انکار آگاهی نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی و آگاهی به ضرورت اعمال قهر علیه این حکومت، و تداوم مبارزات مردمی، همه اینها نمایندگان طبقات استثمارگر و به ویژه نخبه های آنان را به تحرک آورده و آنها را در یک جبهه اعلام نشده ولی واحد برای کنترل و سمت دهی به جنبش اعتراضی توده ها به تکاپو انداخته است. در چنین شرایطی، همه، از ضد انقلاب غالب گرفته تا مغلوب به میدان آمده اند تا نقش خود را در سرکوب و منحرف کردن انقلاب و تضمین بقای نظام سرمایه داری حاکم ایفا کنند.

اکنون روزی نیست که اتاقهای فکر جمهوری اسلامی، حکومت و مدافعانش با کمک برخی نیروهای باصلاح اپوزیسیون از تمامی امکانات تبلیغ و نشر در شبکه های اجتماعی برای فریب مردم و مخالفان استفاده نکنند. نخبگان استثمارگران و نمایندگان دولت نظیر وزیر خارجه و معاون رییس جمهوری یعنی جهانگیری و شرکاء هر شب در "کلاب هاوس" (یک اپلیکیشن جدید صوتی و یک شبکه اجتماعی جدید در حال رشد) جمع شده و در یک چهارچوب کنترل شده به بحث و تبلیغ برای جمهوری اسلامی، نفی ضرورت انقلاب و تشویق مخاطبین به شرکت در نمایشات انتخاباتی و تقویت ایده اصلاح جمهوری اسلامی می پردازند. در چنین شرایطی ست که مهره های دیگر نظام نظیر مطهری فریکار و زشت خو برای فریب نیمی از جامعه یعنی زنان و به منظور بازار گرمی برای انتصابات حکومتی پیشارو که قرار است زیر نام انتخابات برگزار شود، مکارانه خود را طرفدار "حجاب"، "اختیاری" جا می زند. در چنین شرایطی ست که تاجزاده تبهکار و باصلاح اصلاح طلب هم یادش می افتد که "چریک" بوده است و یا کارشناسان حکومت از خطر روی آوردن جوانان به مبارزه قهر

یکبار دیگر، ضرابهنگ جنبش توده های تحت ستم از اعماق جامعه به گوش می رسد و از ناکزیری فرا رسیدن انقلابی خبر می دهد که خواب تمام استثمارگران حاکم را به هم زده است. انقلابی که گام اول آن سرنگونی جمهوری اسلامی ست. وظیفه فوری و خطیر جوانان مبارز و روشنفکران انقلابی که با هدف نابودی جمهوری اسلامی و تمامی آثار فاجعه بار آن به مبارزه دست می زنند، کوشش در متشکل کردن خود با جذب آموزشها و به کار گیری تجارب غنی مبارزاتی گذشتگانیشان می باشد. برای رسیدن به آزادی و برپائی جامعه ای رها از ظلم و ستم و استثمار راهی طولانی در پیش است، راه جنگ انقلابی و توده ای با دشمنان. توده های تحت ستم ما نشان داده اند که برای گام زدن در چنین مسیری آماده اند.

هزاران جنایت ریز و درشت دیگر، انعکاس گوشه کوچکی از شیوه زندگی و امکانات سرمایه داران در ایران امروز است که تمام هنرشان ارتزاق از خون کارگران و ستمکشان بوده و به بهای فقر و گرسنگی توده ها، زیر چتر حمایت حکومت، چنین زندگی های انگلی و غیر قابل تصویری برای خویش فراهم کرده اند.

در چنین سیستم ضد خلقی ای ست که دزدی های میلیاردی و سیستماتیک سران رژیم و آقازاده هایشان و وجود هشت پای درنده خوبی که برای مکیدن شیره جان مردم و پر کردن جیب دزدان حاکم حتی از دست اندازی به حوزه واردات و تجارت حیاتی ترین موارد و اقلام و داروهای مورد نیاز آحاد جامعه خودداری نمی کند، به یک رویداد عادی تبدیل شده است. **در این فضا حکومت دست نشانده سرمایه داران وابسته و اربابان امپریالیستش در یک قلم تنها در یک دهه گذشته ۳۰ میلیارد دلار خرج ماموریت جنگی خویش در سوریه کرده است که هدفش تحکیم سلطه امپریالیستها و پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی و جنگ طلبانه آنان در این کشور می باشد.**

اگر به شرایط فوق تاثیرات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ناشی از همه گیری کرونا بر حیات و کار توده ها، پر پر شدن جان مردم و قصور در واکسیناسیون عمومی را نیز بیفزاییم آنگاه شاید تصویر روشنتری از سیمای بحرانی جامعه تحت سلطه خود و شرایط مرگبار زندگی کارگران و مردم ستمدیده در آن به دست بیاوریم. این همان شرایطی است که جلایی پور از آن به عنوان "دو قطبی" شدن جامعه یاد کرده و نسبت به پیشرفت و فرارویی آن به وضعیت انقلابی، یعنی برآمد آشکار اعتراضات و مبارزات توده ها هشدار می دهد.

است" و یا حدود ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر" از محرومان جامعه در قبرستانها شب را به روز می رسانند. در این شرایط است که در کرمان و چابهار و سیستان، مردم شدیداً محروم و زحمتکش ساکن برخی مناطق این خطه، حتی شناسنامه ندارند، نمی دانند "پرتقال" چیست و تنها خوراک زندگی شان "نان" و "چای" است و در طول زندگی محنت بار و اغلب کوتاه خویش، شهر، دکتر و دارو، مدرسه و معلم را ندیده اند. به برکت سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی و باز گذاردن دست یغماگر سرمایه داران و کارفرمایان در شرایطی که جمعیت زیر "خط فقر مطلق" کشور به ۵۰ درصد رشد یافته، صفوف ارتش گرسنگان و نیروی ذخیره کار هر روز بیشتر شده و کار به جایی رسیده که هزاران "کودک ۷-۸ ساله" در محیط های کاری ناامن، گاه برای انجام روزی ۱۲ ساعت کارهای سخت، دستمزدی معادل ۵۰۰ هزار تومان در ماه دریافت می کنند تا به بهای نابودی زندگی کودکی شان، لقمه نانی برای پدران و مادران خود فراهم کنند؛ آنهم در حالی که این کارگران کوچک و خاموش به طور روزمره در معرض شدیدترین خطرات و از جمله تنبیه بدنی و اذیت و آزار جنسی قرار می گیرند.

اما توصیف این شرایط هولناک کار و زیست میلیونها تن از کارگران و توده های محروم - که قلم از بیان عمق آن ناتوان است- تنها یک جنبه از زندگی در ایران امروز را بیان می کند. حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، که جمهوری اسلامی سگ پاسبان آن است ضمن تحمیل شرایط فاجعه بار فوق برای اکثریت مطلق آحاد جامعه، آنهم به قوه زور و چماق سرکوب، بهشتی را برای سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داران رذل بومی آفریده که تصور شیوه زندگی طبقه حاکم در آن حتی برای بسیاری از بورژواهای غربی در کشورهای پیشرفته نیز دشوار است.

زندگی "لاکچری" در کاخهای پنهان شده در میان کوخ های تهران و شهرهای بزرگ، رژه با سوپر اتومبیلهای میلیاردی در خیابانها و فرقی کردن آنها، برخورداری از استخر و سونا و جکوزی و حتی درست کردن باغ وحش در خانه های غیر قابل تصور برای دیگران، برخورداری از توالتهائی با روکش طلا، دریافت مواد خریداری شده و غذا و سایر مایحتاج مورد نیاز با استفاده از پرواز پهبادها، تناول همبرگرها و بستنی هائی با روکش گرد طلا در رستورانهایی که حتی ورود به آنها مستلزم پرداخت حق ورود است، تحصیل و زندگی و خوشگذرانی در هر نقطه دنیا و سپس نمایش بی شرمانه جلوه های هار و غیر اخلاقی تمامی این عیاشی ها به توده فقیر و گرسنه در مدیا و شبکه های اجتماعی و ارتکاب به

توده ای سال ۸۸، نه در هم کوبیدن خونین و جنون آمیز خیزشهای گرسنگان در سال ۹۶ و ۹۸ و کشتار هزاران تن از جوانان آگاه و به جان آمده، هیچ یک قادر به "حل" مشکل بقای جمهوری اسلامی برای همیشه نبوده و نخواهد بود.

اکنون نیز یک بار دیگر، ضرابهنگ جنبش توده های تحت ستم از اعماق جامعه به گوش می رسد و از ناگزیری فرا رسیدن انقلابی خبر می دهد که خواب تمام استثمارگران حاکم و ریزه خوران رنگارنگ آنان را به هم زده است. انقلابی که گام اول آن سرنگونی جمهوری اسلامی ست. وظیفه فوری و خطیر جوانان آگاه و مبارز و روشنفکران انقلابی که با هدف نابودی جمهوری اسلامی و تمامی آثار فاجعه بار آن به مبارزه دست می زنند، کوشش در متشکل کردن خود با جذب آموزشها و به کار گیری تجارب غنی مبارزاتی گذشتگانشان می باشد. برای رسیدن به آزادی و برپائی جامعه ای رها از ظلم و ستم و استثمار راهی طولانی در پیش است، راه جنگ انقلابی و توده ای با دشمنان. توده های تحت ستم ما نشان داده اند که برای گام زدن در چنین مسیری آماده اند.

در چنین شرایطی ست که احمد توکلی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هشدار می دهد: "باید منتظر شورش تهیدستان باشید. اکنون هم می گویم خطر بیشتر است، ولی کرونا در حال حاضر مانع است."

و بالاخره در چنین شرایطی ست که جلایی پور با اعلام خطر نسبت به تداوم روند بحرانی موجود، راجع به "دو قطبی" شدن جامعه اعلام خطر می کند و بدون لکنت زبان بقیه هم مسلکان خویش، با نشان دادن شیخ انقلاب، باصطلاح "ته خط" و یا لبّ مطلب را ادا می کند و تاکید می کند که باید "مانع" وقوع "انقلاب" و "هزینه های سنگین" آن شد. و مطرح می کند که راه "نجات" در "اصلاحات" است.

اما آیا این اعلام خطرها، این سرکوبهای سیستماتیک و هولناک، به شلاق بستن کارگران و دستگیری فعالین کارگری و جنبش های اجتماعی، به زندان و جوخه اعدام سپردن مخالفان، قادر به تضمین حیات جمهوری اسلامی و استثمارگران خواهد شد؟ پاسخ، بدون شک منفی ست. نه کشتار سالهای اول انقلاب، نه قتل عام دهه ۶۰، نه سرکوب خونین سال ۷۸ و نه به خاک و خون کشیدن جنبش

آمیز و مسلحانه نظیر دهه ۵۰ ابراز بیم می کنند و در چنین فضائی ضرغام تبهکار یکی از سانسورچی های جلاد حکومت در صدا و سیما جمهوری اسلامی، برای فریب جوانان چپ و آگاه مدعی می شود که "عاشق" سینه چاک انقلابی کبیر یعنی چه گوارا بوده است و از ضرورت نشان دادن "تصاویر چپی ها" در رادیو و تلویزیون سخن می گوید. او برای "فرخ نگهدار" مزدور و خائن نیز بازار گرمی می کند و از او به عنوان یک "چریک فدایی خوش تیپ که می رود و در بی بی سی بحث می کند" صحبت کرده و مدعی می شود که "شعار نان، مسکن آزادی چپی های اول انقلاب، شعار امروز ماست"؛ تحت چنین شرایطی یعنی خطر اعتلای جنبش توده ای ست که ضد انقلاب مغلوب نیز فعال شده و رضا پهلوی نیز لباس عوض می کند و به ادعای خود، یک "شورش" طرفدار نظام "جمهوری" می شود و بدون این که جنایات بیکران پدر و پدر بزرگ آزادی کش و تبهکارش در حق توده های تحت ستم را به روی خود بیاورد و کوچکترین انتقادی به آنها کند، از ضرورت روی کار آمدن رژیم "سوسیال دمکراسی" دم می زند.



شکل گیری چریکهای فدائی خلق

شکل گیری چریکهای فدائی خلق

گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده از چنان خصوصیات و پتانسیل کمونیستی برخوردار بود که توانست انقلابی ترین، جسورترین و آگاهترین جوانان ایران که بعداً از آنها به عنوان چریک فدائی خلق یاد شد را در درون خود پرورش دهد... این جوانان که در این گروه کمونیستی منسجم و منضبط و با روابط دموکراتیک آموزش انقلابی دیده بودند، مسلح به یک تئوری انقلابی بودند و درست اعتقاد و ایمان به درستی همین تئوری بود که چنان ایمانی به پیروزی راه در آنها به وجود آورده بود که هر یک با اقدامات انقلابی بی نظیرشان تاریخ پرافتخاری را در جامعه خفقان زده ایران، جامعه ای که دچار آس و نالمیدی بود رقم زدند... آنها به توده ها نشان دادند که کمونیسم تنها با رفتار و اعمالی که چریکهای فدائی خلق معرف آن می باشند می تواند به مفهوم واقعی خود تجلی یابد. همین رفتار... بودند که سال ۱۳۵۰ را به یک سال تاریخی درخشان در تاریخ مبارزاتی مردم ایران تبدیل نمودند.

از متن کتاب

و نقد تاریخ جعلی

اشرف دهقانی

و نقد تاریخ جعلی

اشرف دهقانی

بزودی منتشر می شود!

برای تهیه این کتاب ارزشمند، از طریق لینک زیر با کتابفروشی الکترونیکی سازمان تماس بگیرید:

<http://www.19bahman.com/IPFG-Books.html>

انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش چهارم)



<https://siahk.com/publication.htm>

احمدزاده می باشند. او گفته بود شما اگر این را بپذیرید من به عنوان یک عضو ساده در سازمان خواهم ماند. رفیق اشرف این پیشنهاد مشخص را به رضا غبرایی (منصور) که یکی از اعضای مرکزیت آن زمان بود داده بود و غبرائی هم یک هفته وقت خواسته بود که این موضوع را در سازمان مطرح کند و پاسخ سازمان را بعد از یک هفته به او اعلام کند. یک هفته بعد رضا غبرائی پاسخ سازمان را به این صورت به رفیق اشرف داده بود که رفقا می گویند اشرف اصلاً از آن سازمان است. وجودش با این سازمان عجیب است. ما افتخار می کنیم که تو در درون این سازمان مسئول نشریه سازمان بشوی (نشریه کار که به عنوان ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آمده بود). رفیق حرمتی پور هم مسئول نظامی گیلان بشود. در مورد رفقای زندان هم که در خط رفیق احمدزاده هستند در مورد عضویت فریبرز سنجری حرفی نیست. در مورد رحیم کریمیان حالا می شه کنار آمد. ولی عبدالرحیم صبوری را نمی توانیم بپذیریم. این حرفها با اعتراض رفیق اشرف روبرو می شود و رفیق به وی می گوید شما دارید حرف یک معامله را می زنید. من تنها خواستم از شما اعلام وجود خط رفیق احمدزاده در سازمان و بعد به جریان انداختن مبارزه ایدئولوژیک بود. موضوع مقام من یا رفیق حرمتی پور در سازمان مطرح نیست. مساله یک خط فکری در میان است. اگر شما این را بپذیرید آنوقت بر اساس معیارهای تشکیلاتی در مورد بقیه رفقای خط رفیق احمدزاده هم هر کس با آن معیارها همخوانی داشته باشد عضو می شود، نداشته باشد نمی شود. در واقع بعد از مذاکرات طولانی و وقت کشی های رهبری سازمان، آنها با پیشنهاد مشخص رفیق اشرف مخالفت کرده و در نتیجه نشان می دهند که مایل به همکاری و حل مسائل نمی باشند. در نتیجه رفیق اشرف رابطه اش را با آنها قطع کرد و

محمد حرمتی پور به عنوان تنها اعضای باقی مانده شورای عالی سازمان بعد از ضربات سنگین سال ۵۵ از خارج بازگشتند همواره حل مسائلمان با رهبری سازمان مطرح بود. در این میان رفیق اشرف در تلاش بود که رهبران و دست اندرکاران جدید سازمان را از نزدیک بشناسد چون با هیچ یک از آنها کار مشترکی نکرده بود و بالطبع شناختی از آنها نداشت، و می خواست امکان حل مسائل فیمابین را بررسی کند. وی تقریباً با بیشتر آنها مذاکره کرده و صمیمانه خواهان حل مسائل فی مابین شده بود. اما در عمل می بیند که آن افراد به عنوان رهبران سازمان به جای پاسخ روشن به او بیشتر به وقت کشی مشغولند. تلاش او این بود که رهبری سازمان وجود تئوری مبارزه مسلحانه یا همان خط رفیق احمد زاده را در سازمان به رسمیت بشناسد و به معتقدین به این خط امکان مبارزه در درون سازمان و به جریان افتادن مبارزه ایدئولوژیک را بدهد. ولی اتفاقاً این موضوعی بود که آنها به هیچ وجه حاضر به پذیرش آن نبودند. استدلالات رفیق اشرف این بود که رهبری سازمان در ۱۶ آذر ۵۶ صرفاً با درج یک مطلب کوتاه فاقد تحلیل اما پر از تناقض در نشریه پیام دانشجو شماره ۲ بدون هر گونه مبارزه ایدئولوژیک و بدون اطلاع اعضای باقی مانده شورای عالی سازمان اعلام کرده بود که نظرات جزئی را جایگزین نظرات احمدزاده کرده است. این روشی کاملاً غیر دموکراتیک و غیر کمونیستی بود. رفیق اشرف با این استدلال که کار رهبری سازمان غیر دموکراتیک بوده پیشنهاد مشخصی را به رهبری آن زمان ارائه می کند، به این مضمون که سازمان اعلام کند که خط غالب بر سازمان خط رفیق جزئی است ولی رفقائی هم در درون سازمان هستند که همچنان پیرو خط رفیق

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواستههای توده های میلیونی پیاخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندانهای سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچالهای رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چربایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: گفتید که رفیق اشرف در حال مذاکره با رهبری سازمان بود. این مذاکرات به کجا رسید؟

رفیق فریبرز سنجری: بله همین طور بود. از وقتی که رفقا اشرف دهقانی و

تلقى می شوند و به همین دلیل هم سه عدد سلاح در اختیاران می گذاریم. پرسیدم این سه نفر چه کسانی هستند که جواب داد رفقا اشرف دهقانی، محمدحرمی پور و خودت.

پرسش: با این حساب از نظر رهبری سازمان در آن زمان بقیه رفقای این خط که سالها در راه تحقق اهداف این سازمان مبارزه کرده و زندان کشیده بودند از قرار وجود نداشتند یعنی به حساب نمی آمدند؟

پاسخ: دقیقاً. آنها کسانی را به حساب نیاورده بودند که قبل از ورود این دار و دسته به سازمان در ارتباط با این سازمان به فعالیت انقلابی مشغول بودند، کسانی که فدائی وار در راه تثبیت سازمان خود در جنبش و اعتلای آن با اعتقاد به آرمانهای انقلابی چریکهای فدائی خلق تا پای جان کار کرده و از هیچ نوع فداکاری دریغ نکرده بودند، کسانی که در ارتباط با این سازمان دستگیر و شدید ترین شکنجه ها را تحمل کرده و سالها زندان کشیده بودند، و به طور کلی کسانی که با همه هستی خود برای پیشبرد اهداف انقلابی چریکهای فدایی خلق جنگیده بودند. اما حال، آنهایی که در رأس سازمان قرار گرفته بودند چنین رفقائی را به دلیل آن که مؤمن به خط اصلی آن سازمان باقی مانده و معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه نامیده می شدند را به این سازمان راه نمی دادند. آنها از مبارزین مرتبط با سازمان چریکهای فدائی خلق تنها کسانی را به این سازمان راه می دادند که یا قادر به تشخیص دیدگاههای انحرافی آنها نبودند و یا تئوری مبارزه مسلحانه را رد کرده بودند. در نتیجه علاوه بر رفقائی که از بدو شکل گیری چریکهای فدائی خلق با آن در ارتباط بودند از جمله محسن فرزانیان، رفقای جوانتری چون محمد رضا خادمی، بهزاد مسیحا، و یا رفیق هادی کابلی که در زندان به دلیل مقاومت سرسختانه اش در مقابل شکنجه و برخوردهای مردمی و انقلابی اش مورد احترام زیاد زندانیان سیاسی بود، از نظر مرکزیت جایی نمی توانستند در سازمان خود داشته باشند. این مبارزین را آنها اصلاً به عنوان اعضاء و مرتبطین با سازمان چریکهای فدائی خلق به حساب نمی آوردند.

می بینیم که در هر زمینه ای که به کارهای این رهبری بپردازیم روشهای اپورتونیستی و تنگ نظری های خرده بورژوازی را در آن با برجستگی خواهیم دید. رهبری ای که با اعمالش نشان میداد صلاحیت هدایت سازمان آنهم در شرایط انقلابی ای که توده ها وسیعاً در صحنه بودند را به هیچ وجه ندارد.

پرسش: گفتید که آن سازمان، مقداری اسناد درونی سازمانی را هم به شما دادند. آنها چه اسنادی بودند؟

استدلال رفیق اشرف این بود که رهبری سازمان در ۱۶ آذر ۵۶ صرفاً با درج یک مطلب کوتاه فاقد تحلیل اما پر از تناقض در نشریه پیام دانشجوی شماره ۲ بدون هر گونه مبارزه ایدئولوژیکی و بدون اطلاع اعضاء باقی مانده شورای عالی سازمان اعلام کرده بود که نظرات جزئی را جایگزین نظرات احمدزاده کرده است. این روشی کاملاً غیر دموکراتیک و غیر کمونیستی بود. رفیق اشرف با این استدلال که کار رهبری سازمان غیر دموکراتیک بوده پیشنهاد مشخصی را به رهبری آن زمان ارائه می کند، به این مضمون که سازمان اعلام کند که خط غالب بر سازمان خط رفیق جزئی است ولی رفقائی هم در درون سازمان هستند که همچنان پیرو خط رفیق احمدزاده می باشند.

پاسخ: درست است. ما اول تصمیم گرفتیم که از سازمانی که نخواست تن به مبارزه ایدئولوژیکی با طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه بدهد و عملاً انشعابی را به ما تحمیل نمود خواهان یک سری امکانات بشویم. چون به واقع در شرایطی قرار داشتیم که می بایست بدون امکانات قابل توجهی، همانطور که اشاره کردید، کار را از صفر شروع کنیم. ما نه پول داشتیم و نه سلاح. به همین منظور من یا هادی تماس گرفتیم و رسماً خواستمان را مطرح کردیم. در ضمن خواهان یک کپی از نشریات درونی و اسناد سازمان شدیم. من در زندان خبر داشتم که رفیق مؤمنی مقدمه ای برای کتاب رفیق مسعود احمدزاده جهت بازتکثیر آن کتاب نوشته بود ولی با توجه به نفوذ نظرات رفیق جزئی به سازمان منتشر نشده بود و گفته می شد جلوی باز تکثیر کتاب رفیق مسعود هم گرفته شده بود. با این اطلاع همچنین از هادی خواستم که یک نسخه از آن مقدمه نوشته شده توسط رفیق حمید مومنی را هم به ما بدهند. هادی پس از صحبت با مرکزیت به من اطلاع داد که ما سه عدد سلاح و صد هزار تومان به اضافه مقداری اسناد درونی سازمان را به شما خواهیم داد. او نوشته رفیق مومنی را هم با خود آورده بود که در همان موقع به من داد. هرکس به این لیست نگاه کند فوراً متوجه می شود که در مقابل امکانات عظیمی که در آن زمان سازمان مزبور داشت صد هزار تومان در آن زمان و سه عدد اسلحه به واقع در حکم هیچ بود. من خود در ستاد سازمان شاهد کمک های وسیع مردم به سازمان بودم. بگذارید در اینجا این را هم اضافه کنم که از هادی پرسیدم شما که حدود نقرات ما را می دانید پس چرا فقط با دادن سه عدد اسلحه به ما موافقت کردید. پاسخش هم تعجب آور و هم ناسف انگیز بود. او گفت از نظر ما در میان شما، سه نفر عضو سازمان

علیرغم میل خود مجبور به خروج از سازمان شد و به این ترتیب رهبری یک جدایی را به سازمان تحمیل کرد. این نمونه ای بود که نشان می داد که برخورد رهبران آن موقع سازمان با رفیق اشرف هم کاملاً غیر کمونیستی و کاسبکارانه بود. در حالی که هم رفیق اشرف و هم ما فقط خواهان یک رابطه دموکراتیک بودیم تا مبارزه ایدئولوژیکی به جریان بیفتد و همگان بدانند که خط رفیق احمدزاده یعنی طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه در سازمان وجود دارد. ما اطمینان داشتیم که در شرایط وجود یک مبارزه ایدئولوژیکی سالم، بدنه سازمان و هزاران تن از جوانان انقلابی ای که به هواداری از این سازمان برخاسته بودند، با توجه به جو مبارزاتی جامعه قادر خواهند بود تا به ماهیت سازشکار و اپورتونیستی رهبران وقت سازمان و نظرات انحرافی آنها پی برده و متوجه عدم اعتقاد آنها به انقلاب جهت دگرگونی وضعیت حاکم بر جامعه که خود را در رد تحلیلهای انقلابی بینانگذاران چریکهای فدایی خلق از طرف آنان نشان می داد بشوند. در این صورت ما می توانستیم به کمک کادرهای صدیق و هواداران انقلابی، بر اپورتونیسم حاکم بر سازمان غلبه کنیم. روشن است که اگر چنین امری صورت می گرفت آن نیروی بزرگ طرفدار سازمان و انرژی انقلابی آنان به صورتی که رخ داد به هرز نمی رفت.

پرسش: آیا یادتان هست که چه زمانی جدایی قطعی شد؟

پاسخ: بله. در عید سال ۵۸ ما دیگر رابطه قبلی مان را کاملاً با ستادی ها قطع کرده بودیم. البته مذاکرات رفیق اشرف کمی بیشتر طول کشید.

پرسش: بعد از جدایی چه کردید؟

پاسخ: در اولین گام به روابط طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه نظم دادیم. تعداد قابل توجهی از رفقای زندان با این خط بودند و در این فاصله هم البته تا حدی با هم در ارتباط بودیم. اما تلاش شد که با همه آنها رابط منظم گرفته شود. با توجه به جو انقلابی جامعه هر کدام از این رفقا هم خود روابطی داشتند چه فامیلی و چه رفیقانه که خوب تلاش شد تا جایی که امکان دارد با توجه به پراکندگی آنها در سطح کشور همه این روابط در زیر چتر واحدی قرار گیرند. همچنین تلاش شد تا با کسانی که به تئوری مبارزه مسلحانه نزدیکی دارند هم ارتباط برقرار شود.

پرسش: در واقع شما می بایست همه چیز را از صفر شروع کنید. ولی برای ایجاد یک تشکیلات نیاز به امکاناتی بود. در این مورد بگوئید که پول و وسایل لازم دیگر را چطور تهیه کردید؟

پاسخ به این اقدام غیر انقلابی، خود رفیق اشرف سخن بگوید. بگذارید این را هم اضافه کنم که در واقع ما نمی خواستیم با این مصاحبه اعلام موجودیت کنیم اما در عمل این مصاحبه این نقش را پیدا کرد و جدایی طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه از سازمانی که رهبری اپورتونیستی پیدا کرده بود را به میان مردم برد.

پرسش: اشاره کردید که در گام اول تصمیم گرفته شد که همه رفقای جمع در مورد ماهیت دولت جدید بنویسند. آیا نظرات همه یکسان بود و یا ناهمگونی هائی هم دیده می شد؟

پاسخ: ما به درستی تصمیم گرفته بودیم که رفقا نظرات خود را در باره شرایط جدید و ماهیت قدرت دولتی روشن کنند و بنویسند چرا که وظایف و برنامه مبارزاتی با توجه به شیوه نگرش ما به ماهیت قدرت دولتی تعیین می شد. واقعیت این است که در بین ما نظرات گوناگونی در این زمینه وجود داشت. در مجموع رفقای که با ما در تماس بودند، برخی پایگاه رژیم جدید را بورژوازی وابسته می دانستند و برخی هم از پایگاه طبقاتی ملی و خرده بورژوازی حاکمیت سخن می گفتند. مثلاً به یاد دارم که رفیق حرمتی پور از روز اول بر این باور بود که دولت جدید مدافع بورژوازی وابسته است.

پرسش: در مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی ماهیت رژیم جدید یعنی همین جمهوری اسلامی، به طور روشن ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم بیان شده. با توجه به این که گفتید در رابطه با ماهیت رژیم تازه روی کار آمده نظرات متفاوتی در بین شماها و جمع روابط تان وجود داشت، آیا همه رفقای جمع موافق موضع اعلام شده در آن مصاحبه بودند؟ اگر آری در چه پروسه ای به این توافق رسیدید و اگر نه چه مسایلی بین شما مطرح بود؟

پاسخ: بین ما بحث جریان داشت و همانطور که گفتم رفقای معتقد بودند که ماهیت جمهوری اسلامی همان است که ماهیت رژیم شاه بود. رفقای هم نظر دیگری داشتند و پایگاه طبقاتی این رژیم را ملی و خرده بورژوازی ارزیابی می کردند. در این میان نقش یک رفیق که بعداً با او تماس گرفتیم و به جمع ما پیوست در رسیدن هسته اولیه تشکل ما به توافق کاملاً مؤثر بود. این رفیق، بیژن هیرمن پور بود که با شرکت او در بحث ها، ماها به عنوان هسته اولیه که در این بحث شرکت داشتیم توانستیم در مورد ماهیت جمهوری اسلامی به نظر واحدی برسیم.

پرسش: شما در کجا با بیژن هیرمن پور آشنا شده بودید؟

یک روز من از بیژن هیرمن پور خواستم که به خانه مادر سنجرى که عملاً به مرکز تجمع ما بدل شده بود بیاید تا هم او با جمع ما آشنا بشود و هم ما امکان تبادل نظر با او را داشته باشیم. در روز موعود بیژن به خانه مادر سنجرى آمد. جمع ما آن روز از رفقا محمد حرمتی پور و اشرف دهقانی به اضافه ۵ رفیقی که قبلاً نام بردم و از رفقای زندان بودند تشکیل می شد (عبدالرحیم صوری، رحیم کریمیان، فرزاد کریمی، سهراب افشار و خودم). در این جلسه ما بیژن را در جریان برخوردها و نظرات رهبری آن موقع سازمان قرار دادیم و تاکید کردیم که آنها به رغم اینکه در میان مردم خود را حامی نظرات جزئی جلوه می دهند اما عملاً به آن هم اعتقادی ندارند و این را رسماً به ما گفته اند.

بورژوازی و بورژوازی چه از نوع ملی و چه لیبرال را علم کردند.

پرسش: تا جایی که به خاطر داریم اولین مطلبی که از طرف شما منتشر شد و نشان داد که در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جدائی صورت گرفته، جزوه "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" بود. چون همه جنبش رفیق اشرف را به عنوان یک عضو قدیمی سازمان می شناختند و به خصوص با توجه به انتشار وسیع کتاب "حماسه مقاومت"، توجه ها به سوی او جلب بود و تصور همه بر این بود که او یکی از چریکهای فدائی خلق است که اکنون در رأس سازمان قرار دارد. اندکی در این مورد صحبت کنید. آیا به این دلیل بود که اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق با این جزوه صورت گرفت؟

پاسخ: بدون شک مواردی که بر شمردید برای جمع ما مطرح بود. رفیق اشرف چهره شناخته شده ای نه تنها در میان روشنفکران بلکه در میان توده های مردم بود. هیچکدام از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق در آن زمان این بار مردمی را نداشتند. پادمه که بعد از اینکه نماینده سازمان به آن شکل غیر واقعی به دروغ اعلام کرد که رفیق اشرف از سازمان اخراج شده است، یکی از رفقای که در ستاد کار می کرد به من گفت که تا کنون چند کونی نامه در رابطه با این موضوع و اعتراض به "اخراج" برای سازمان فرستاده شده است. همینطور تلفن ستاد مدام مشغول بود و مردم در این مورد می پرسیدند. خوب این واقعیات، موقعیت خاص رفیق اشرف را در میان مردم و در آن سازمان نشان می داد. ازسوی دیگر سخنگوی سازمان از اخراج این رفیق سخن گفته بود و نه از اخراج رفیق دیگری. پس ضروری بود که در

پاسخ: اسناد که چه عرض کنم. تعدادی آئین نامه مقررات داخل پایگاه ها که بر روی کاغذ های خیلی نازک نوشته شده بود را به عنوان اسناد درون سازمانی به ما دادند که در واقعیت هم در جو جدید مبارزاتی که در جامعه شکل گرفته بود کارایی نداشت. پادمه که این اسناد را رفیق لیلا (ویدا گلی آبنکاری) در قراری که با او در خیابان بلوار کشاورز داشتیم به من داد. بگذارید همین جا یادش را گرمی بدارم. او از اعضای مخفی سازمان در زمان سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بود که سالها در صفوف سازمان با دیکتاتوری حاکم جنگیده بود. متأسفانه در تیر ماه سال ۶۱ او در یک مهمانی خانوادگی با یورش پاسداران رژیم جمهوری اسلامی مواجه شد و برای آن که زنده به دست دژخیمان تازه روی کار آمده نیفتد، سیانوری که همچنان از دوره زندگی مخفی اش با خود داشت را خورد و در کنار خانواده و جلوی چشم آنها به شهادت رسید. در مورد اسناد که پرسیدید تنها سند قابل استفاده همان نوشته رفیق مؤمنی به عنوان مقدمه برای چاپ کتاب رفیق احمدزاده بود که ما در همان زمان پس از شکل دادن به تشکل خود تحت عنوان چریکهای فدائی خلق، آن را به صورت یک جزوه تحت عنوان "پاسخ به فرصت طلبان در مورد مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، نوشته چریک فدائی خلق رفیق شهید حمید مؤمنی" چاپ کردیم و در پشت جلد "انتشارات: م- بیدسرخ" را قرار دادیم. م- بیدسرخ نامی بود که رفیق مؤمنی قبل از پیوستن به چریکهای فدائی خلق برخی از نوشته های خود را به این اسم منتشر می کرد.

پرسش: یکی از انتقادات شما به رهبری سازمان فقدان ارائه تحلیلی از شرایط جامعه و از ماهیت رژیم تازه روی کار آمده بود خودتان در این رابطه چه کردید؟

پاسخ: یکی از اولین گام های جمع ما در خواست از رفقا برای نوشتن نظراتشان در باره رژیم جدید و شرایط جدید بود. رفقا به این کار اقدام کردند و تعدادی مقاله تهیه شد تا در بستر برخورد با آنها نظر جمع روشن گردد. واقعیت این بود که با سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مساله تعیین ماهیت رژیم جدید به مهم ترین مساله جنبش انقلابی بدل شده بود و اساساً بدون حل این مساله امکان شرکت آگاهانه در جنبش انقلابی وجود نداشت. این خود واقعیت بود که امر تعیین ماهیت رژیم جدید را به میرم ترین امر جنبش تبدیل کرده بود. در این مورد اپورتونیستهای لانه کرده در رهبری سازمان تا مدتها آگاهانه از تعیین آن شانهِ خالی کردند و وقتی هم که لب به سخن گشودند ماهیت رژیم جدید را خرده بورژوازی خواندند و البته بعد همان داستان رایج در میان اپورتونیستها در آن سالها مبنی بر ائتلاف یا شراکت خرده

نظراتش را در رابطه با چگونگی رسیدن رفقا در دهه ۲۰ به تئوری مبارزه مسلحانه بیان کرد. سخنان او در این مورد همان است که ما چند سال بعد (در بهمن سال ۶۱) آنها را با یک مقدمه تحت عنوان "شمایی از پروسه تکوین نظرات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۳۵۰-۱۳۴۶)" منتشر نمودیم. در این جلسه در مورد شرایط جدید هم صحبت شد که قرار شد ما مقالاتی که رفقا در این زمینه نوشته و یا خواهند نوشت را در اختیار وی قرار دهیم تا او در جریان نظرات موجود قرار گرفته و نظر دهد. وقتی که تعدادی از رفقا نظراتشان را نوشتند ما این مقالات را در اختیار بیژن قرار دادیم.

پرسش: بالاخره این بحثها به کجا رسید؟

پاسخ: این مباحثات همزمان شد با اعلام به اصطلاح "اخراج" رفیق اشرف توسط ماشالله فتاپور (خسرو)، دستیار فرخ نگهدار در میتینگ سازمان در دانشگاه صنعتی که بعداً به نام شریف واقفی نامگذاری شد. نامبرده در ۲۶ اردیبهشت ۵۸ با بی پرسنسی تمام و به دروغ اعلام نمود که رفیق اشرف از سازمان اخراج شده است. در واقع چنین تصمیمی از طرف آن سازمان گرفته نشده بود و فتاپور که از دوره زندان همواره سمت دستکاری همپالگی خود، فرخ نگهدار را داشت و مجری خواسته های او بود، به آن شکل زشت در یک میتینگ چنین امری را اعلام کرد. چنان تصمیمی اگر از سوی سازمان گرفته شده بود طبیعتاً به خود رفیق ابلاغ می شد. در حالی که چنین نبود.

در واقع بعد از اینکه رهبری سازمان با پیشنهاد رفیق اشرف که قبلاً در باره اش گفتیم مخالفت کرد رفیق اشرف رابطه اش را با آنها قطع کرده بود. هر کس کمترین اطلاعی از کار تشکیلاتی داشته باشد می داند که اخراج اعضاء باید با دلایل مشخصی که منجر به این تصمیم شده به عضو اخراج شده ابلاغ و تازه بعد از این اطلاع، عضو مورد نظر حق اعتراض به این تصمیم داشته و می تواند خواهان بررسی مجدد این تصمیم شود. بنابراین در حالیکه تا آن زمان نه بحثی در رابطه با اخراج مطرح شده بود و نه کسی به رفیق اشرف گفته بود که اخراج شده است سخنان ماشالله فتاپور به عنوان سخنگوی دار و دسته ای که در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند در یک میتینگ عمومی جلوه آشکاری از روشهای اپورتونیستی این دار و دسته غیر انقلابی و رفتار به غایت زشت آنها بود. بگذارید در این زمینه موردی را هم یادآوری کنم.

یکی از استدلال ها در رابطه با تعیین ماهیت رژیم جدید این بود که مگر دولت ابزار سلطه یک طبقه علیه طبقه یا طبقات دیگر نیست؟ خوب در شرایطی که بورژوازی وابسته در تولید نقش مسلط را دارد و دولت موجود همه عملکردهایش در جهت حفظ و دفاع از این طبقه می باشد و هر چه می کند در این راستاست پس بطور طبیعی دولت نماینده همین طبقه است. به همین دلیل هم هست که چنین وحشیانه با توسل به ارتش شاهنشاهی دیروز و اسلامی امروز خلق کرد و ترکمن و کارگران و ستمدیدگان را به گلوله می بندد. در این بحثها در رد نظری که دولت کنونی را نماینده بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی قلمداد می کند، مطرح شد که با گسترش سلطه امپریالیستی، بورژوازی ملی از بین رفته است و دیگر موجودیت عینی ندارد که این دولت نماینده آن باشد.

اعتقادی ندارند و این را رسماً به ما گفته اند. یعنی در واقع آنها برای تخطئه تئوری مبارزه مسلحانه به نام و نظرات جزئی متوسل می شوند و آنرا مقابل رفیق احمدزاده علم می کنند اما اساساً مبارزه مسلحانه را رد کرده اند و در این رابطه به رفیق جزئی هم پشت کرده اند. در ادامه، بطور طبیعی بحث به اختلاف بین دیدگاه جزئی با تئوری مبارزه مسلحانه کشیده شد. ما توضیحات خود را در این مورد به طور مفصل با او در میان گذاشتیم. هر چند بیژن در مواردی متوجه مغایرت نظرات جزئی با رفیق مسعود احمدزاده بود ولی برخی از مسایلی که ما مطرح می کردیم برای او تازگی داشت. با این حال با توجه به رابطه نزدیک او با رفیق مسعود احمدزاده و این امر که بیژن در آن زمان در بحث هائی که سرانجام به تدوین تئوری مبارزه مسلحانه انجامید شرکت فعال داشت، با توضیحاتی که تک تک رفقا دادند و بحث هائی که در این رابطه صورت گرفت، او به تعارض نظرات جزئی با نظرات مسعود هر چه بیشتر واقف شد.

در جریان این بحث ها ما همچنین روشهای اپورتونیستی دار و دسته حاکم بر سازمان را با فاکتورهای زنده به بیژن توضیح داده و گفتیم که به رغم تمایل ما به همکاری توأم با مبارزه ایدئولوژیک اما رهبری سازمان اصلاً تمایلی به همکاری نشان نداد. بعد از آن، تصمیم خودمان برای ایجاد تشکیلات جدید را هم با بیژن در میان گذاشته و گفتیم که برای ما چاره ای جز تلاش برای این امر باقی نمانده است. بیژن با شنیدن بحثهای ما و با توجه به اینکه خودش برخوردهای سازمان را در سطح جامعه دنبال کرده بود، همکاری با ما را پذیرفت.

این، جلسه بسیار پر باری بود. به خصوص که بیژن جهت روشنی بخشیدن به سمت و سوی بحثها،

پاسخ: من بیژن را از زندان می شناختم. او در دی ماه سال ۱۳۴۹ یعنی قبل از رستاخیز سیاهکل در ارتباط با گروه احمدزاده دستگیر شده بود و موفقی که من در مرداد ۱۳۵۰ دستگیر شدم او هنوز در زندان بود و البته بعد از نزدیک به یک سال بازداشت از زندان آزاد شد. بیژن رفیقی بود که هر کس در برخورد اول با او متوجه معلومات بالا و اطلاعات وسیع تاریخی اش می شد. او در گروه رفیق احمدزاده تعدادی از آثار مارکس و انگلس را ترجمه کرده بود و از جمله رفقای بود که واقعاً به مارکسیسم - لنینیسم اشراف داشت.

پس از آزادی از زندان اولین بار تصادفاً وی را در مقابل ستاد سازمان در دانشکده فنی دیدم. با توجه به این که در آن روزها مشغول انجام وظایف در ستاد بودم نتوانستم به جز دقایقی با او صحبت کنم ولی به او گفتم که حتماً بر می گردم و او را می بینم. اما آن روز، کار من طول کشید و نتوانستم دوباره پیش او بروم. بیژن هم پس از مدتی صبر برای دیدن من، با فرستادن پیغامی توسط یکی از رفقای که در زندان می شناخت مینی بر این که بیشتر از آن نمی توانسته است صبر کرده و در آنجا بماند، محل را ترک کرده بود. من پیغام او را دریافت کردم و بعداً با وی ارتباط گرفتم. بیژن خود برای ارتباط گیری دوباره با من تلاش نکرده بود. او تصور کرده بود که چون بعد از آزادی از زندان فعالیتی نکرده بود من پس از دیدار با او در جلوی ستاد فنی قصداً به سراغ او نرفته بودم. او این را در اولین دیدار به من گفت و من به او اطمینان دادم که چنین نیست و به او گفتم که اتفاقاً من در زندان هم همیشه به یادش بودم.

پرسش: داشتید در مورد جریان بحث هایتان در رابطه با تحلیل ماهیت دولت و وظایف نیرو های انقلابی صحبت می کردید. این بحث ها چگونه پیش رفت؟

پاسخ: اجازه دهید ابتدا به این موضوع اشاره کنم که در همان روزهایی که جمع اولیه ما برای مباحثه در مورد شرایط جدید و وظایف موجود پیگیرانه در تکاپو بود یک روز من از بیژن هیرمن پور خواستم که به خانه مادر سنجرى که عملاً به مرکز تجمع ما بدل شده بود بیاید تا هم او با جمع ما آشنا بشود و هم ما امکان تبادل نظر با او را داشته باشیم. در روز موعود بیژن به خانه مادر سنجرى آمد. جمع ما آن روز از رفقا محمد حرمتی پور و اشرف دهقانی به اضافه ۵ رفیقی که قبلاً نام بردم و از رفقای زندان بودند تشکیل می شد (عبدالرحیم صیوری، رحیم کریمی، فرزاد کریمی، سهراب افشار و خودم). در این جلسه ما بیژن را در جریان برخوردها و نظرات رهبری آن موقع سازمان قرار دادیم و تاکید کردیم که آنها به رغم اینکه در میان مردم خود را حامی نظرات جزئی جلوه می دهند اما عملاً به آن هم

اتریش: گزارشی از آکسیون در همبستگی با خلق فیلیپین

روز دوشنبه ۲۲ مارس ۲۰۲۱، از ساعت شش و نیم بعد از ظهر تا هشت شب، حرکت اعتراضی ای در منطقه Mariahilfer Straße Eck Neubaugass شهر وین برگزار شد. این حرکت به فراخوان "پناهجویان دمکراتیک انقلابی فیلیپین" در اعتراض به روابط گرم دولت اتریش با دیکتاتوری حاکم بر فیلیپین شکل گرفته بود. جلوه آشکار این روابط، فروش اسلحه به دولت فیلیپین از سوی دولت اتریش و قصد دولت اتریش مبنی بر استرداد یک پناهجوی فیلیپینی به نام Mischael Garlan به دولت فیلیپین می باشد. این مراسم برغم محدودیت های شیوع کرونا با شرکت نیروهای اتریشی و فیلیپینی همچون ATF (مخالفین فاشیسم) و IA.RKP (ابتکار عمل برای ایجاد یک حزب کمونیست انقلابی) و همچنین فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین با موفقیت برگزار شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین ضمن برپایی یک میز کتاب به توزیع آثار سازمان به زبان آلمانی و انگلیسی پرداختند. در کنار این میز کتاب، بنری به زبان آلمانی تحت عنوان "زنده باد مبارزات خلق های فیلیپین که علیه امپریالیسم مبارزه می کنند" گذاشته شده بود. همچنین معرفی نامه "چریکهای فدایی خلق ایران چه می گویند" به زبان آلمانی به تعداد زیادی در میان شرکت کنندگان پخش شد.

گرامی باد همبستگی ضد امپریالیستی خلقهای جهان!

نابود باد امپریالیسم و سگهای زنجیرش!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

۲۴ مارس ۲۰۲۱

رهنمود ایجاد هسته های مسلح کارگری را می داد، با توجه به اینکه ما تازه شروع به سرو سامان دادن به روابط مان کرده ایم، آیا اعلام رسمی چنین مواضعی دست ما را در سازماندهی خود نمی بندد و همچنین امکان استفاده از شرایط علنی را برای ما محدود نمی سازد؟ بنابراین قرار شد که برخی جا ها را فعلاً حذف کنیم. من در آن جمع با این کار مخالف بودم. اما در مقابل این استدلال که در مواضع تاکتیکی باید روی نیروهای بالفعل حساب کرد و ما در شرایطی نیستیم که برای مقابله با عکس العمل های احتمالی آماده باشیم، حرفی نداشتیم و به همین دلیل هم قرار شد برخی جا ها حذف شود. متأسفانه رفیقی متن را پیش از این بحث ها جهت چاپ به چاپخانه داده بود و با این که به مسئول چاپخانه اطلاع داده شد که قسمت هائی را حذف کند ولی او به جای حذف، موارد تعیین شده را با نقطه چین چاپ نمود. مسلماً هر کس آن جزوه را می دید متوجه می شد که برخی حرفها حذف شده است. این امر فرصتی به اپورتونیستها که منتظر کوچکترین مساله بودند تا با توسل به آن ما را بکوبند، داد. در نتیجه به جای تمرکز بر مواضع انقلابی این مصاحبه و تحلیلی که ارائه داده بود، آنها سعی کردند روی این امر متمرکز شده و توجه ها را صرفاً به طرف این موضوع منحرف کنند. آنها برای مدتی موضوع نقطه چین ها را علم کردند تا با حاشیه سازی، مساله اصلی را از چشمها دور نمایند. (ادامه دارد)

بندد. در جریان این بحثها در رد نظری که دولت کنونی را نماینده بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی قلمداد می کند، مطرح شد که با گسترش سلطه امپریالیستی در اقتصاد کشور، بورژوازی ملی از بین رفته است و دیگر موجودیت عینی ندارد که حالا این دولت نماینده آن باشد. از سوی دیگر گفته و تأکید شد که عملکرد های جمهوری اسلامی کاملاً در تخالف با خواستها و مصالح خرده بورژوازی است. به همین دلیل هم نمی توان این رژیم را مدافع خرده بورژوازی ایران اعلام نمود که در زندگی واقعی در حال سرکوب آن می باشد. این تقریباً چکیده بحثهای آن جلسه بود تأکید کنم که چکیده خیلی مختصری که سبب شد همانطور که گفتم رفقای حاضر در آن

جلسه و بعد اکثر دیگر رفقای مرتبط با ما، ماهیت دولت بعد از قیام را بورژوازی وابسته ارزیابی کنند.

در این جلسه همچنین قرار شد که رفیق اشرف طی مصاحبه ای، با برخورد غیر اصولی رهبران سازمان برخورد کرده و خطوط کلی نظرات جمع را بیان کند که با دخالت بیژن مصاحبه با رفیق اشرف آماده شد. این مصاحبه تقریباً مواضع خط معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه را در رابطه با مسائل مختلف جنبش مطرح می کرد که واقعا نقش راهگشایی برای تشکل جدید ما داشت. در همان زمان این بحث هم مطرح شد که با توجه به جاری بودن بحثها در تشکل موجود، این مصاحبه بصورت مصاحبه با یک رفیق مطرح می شود و نه به عنوان نظرات یک تشکیلات تا دست جمع در اعلام نظراتش در آینده باز باشد.

پرسش: در چاپ مصاحبه بعضی جا ها نقطه چین گذاشته شده که باعث شد دار و دسته دست اندرکار در آن سازمان مدتها از آن برای کوییدن رفیق اشرف و تشکیلات نوپای شما استفاده کنند. موضوع چه بود؟

پاسخ: وقتی مصاحبه با توافق همه رفقا آماده شد و حتی رحیم کریمیان متن آنرا جهت چاپ به چاپخانه برد؛ در بین رفقا بحثی درگرفت که با توجه به موضع گیری های رادیکال این مصاحبه در رابطه با رژیم جدید که به واقع اعلان جنگ با آن بود و

یادمانه که در همان زمانی که فتاپور در آن گردهمایی از اخراج رفیق اشرف خبر داد در جلسه ای که داشتیم رفیق اشرف نامه ای که مصطفی مدنی برای وی نوشته بود را به ما داد. مصطفی مدنی در آن زمان یکی دیگر از مسئولین سازمان به اصطلاح چریکهای فدایی خلق ایران بود. او در نامه خود به رفیق اشرف روی مسایل احساسی انگشت گذاشته بود. تا جایی که یادمان است مقاومت رفیق بهروز دهقانی در زیر شکنجه های ساواک را یادآوری کرده بود، یا از آبا، مادر رفیق یاد کرده بود که در زمانی که مصطفی مدنی خود در زندان بود می دانست که چگونه ساواک او را در سلول محبوس و مورد اذیت و آزار قرار داده بود ولی این مادر با روحیه انقلابی اش به جوانان زندانی روحیه می داد. مصطفی مدنی نوشته بود که اینها به خاطر سازمان آنهمه رنج و سختی را تحمل کردند. حالا تو چطور دلت می آید که پشتت به سازمان یکنی و آن را ترک نمائی. به واقع مضمون آن نامه جدا از همه تملق گوئی هایش از همپالگی های خود، بازی با احساسات رفیق بود تا او از اختلافات ایدئولوژیک خود با رهبری سازمان چشم پوشی نموده و در آن سازمان بماند. تنها توجه به اعمال و کردار نویسنده آن نامه چه در همان زمان و چه در طول سالهای بعد نشان داد که این تحلیل ما از دلائل نگارش چنین نامه ای نادرست نبود.

پس از اعلام آن دروغ آشکار توسط فتاپور، جهت چگونگی برخورد با این موضوع جلسه ای برگزار شد که بیژن هم در آن شرکت داشت تا در ضمن در مورد نظرات مطرح در رابطه با ماهیت رژیم جدید هم بحث شود. در جریان بحثهایی که در رابطه با ماهیت دولت شد بیژن با توجه به قابلیت های نظری اش، در دستیابی جمع به یک نظر واحد نقش مهمی بازی کرد. رفقای حاضر در آن جمع همه پذیرفتند که پایگاه دولت بعد از قیام همان بورژوازی وابسته می باشد. با این حال مطرح شد که آنهایی که قبلاً از خرده بورژوایی بودن حاکمیت سخن می گفتند چه در این جمع و چه در خارج آن با توجه به استدلال های مطرح شده در این جلسه می توانند در مورد نظرشان بیشتر کار کرده و با فاکتورهای بیشتر دو باره نظرشان را به جمع ارائه دهند.

یکی از استدلال ها در رابطه با تعیین ماهیت رژیم جدید این بود که مگر دولت ابزار سلطه یک طبقه علیه طبقه یا طبقات دیگر نیست؟ خوب در شرایطی که بورژوازی وابسته در تولید نقش مسلط را دارد و دولت موجود همه عملکردهایش در جهت حفظ و دفاع از این طبقه می باشد و هر چه می کند در این راستاست پس بطور طبیعی دولت نماینده همین طبقه است. به همین دلیل هم هست که چنین وحشیانه با توسل به ارتش شاهنشاهی دیروز و اسلامی امروز خلق کرد و ترکمن و کارگران و ستمدیدگان را به گلوله می

نیز بود پس از دیدار سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) با رابرت هایزر (فرستاده ویژه دولت آمریکا به تهران) شاه به وی می‌گوید: "آمریکایی‌ها به او تکلیف کرده‌اند که از ایران برود!" (گفت‌وگوی دانشگاه هاروارد با طوفانیان در طرح شفاهی) محمدرضا شاه همچنین از طوفانیان خواسته است تحقیق کند که چرا دولت آمریکا و بریتانیا با وجود خدماتی که شاه به آنها کرده است، می‌خواهند او را از حکومت بردارند و از ایران بیرون کنند؟ به گفته فرح پهلوی حتی "کارتر به مصر السادات تلفن کرد و گفت شاه را به مصر راه ندهد. این انور السادات بود که مخالفت کرد و گفت محمدرضا شاه مثل برادر من است" البته منظور کارتر از پناهندگی ندادن به شاه این بود که در تبلیغات، موضوع تحویل شاه به خمینی بیشتر مطرح شود. همین جیمی کارتر بود که خمینی را با جلال و جبروت به ایران فرستاد و تحت ریاست او به فرماندهان ارتش دستور داده شد تا از او اطاعت کنند. از این‌جا یک‌بار دیگر آشکار می‌شود که امپریالیست‌ها هرگز دوست دائمی ندارند بلکه منافع دائمی دارند.

بر اساس اسناد تا کنون رو شده از تباری‌ها و توافقات امپریالیسم آمریکا با دار و دسته خمینی، ثابت شده است که خمینی متعهد شده بود که وقتی سر کار می‌آید ۲ شرط امپریالیست‌ها را عملی نماید که عبارت بودند از:

- ۱- ارتش را دست نخورده باقی بگذارد.
- ۲- جریان نفت را به سوی آمریکا باز بگذارد.
- ۳- کمونیست‌ها و انقلاب مردم را شدیداً سرکوب نماید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد که توسط دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس علیه دولت دکتر مصدق سازمان داده شد، نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران هر چه بیشتر شد تا جایی که به تدریج به قدرت فائده در کشور ما تبدیل گردید. اصلاحات ارضی را شاه بنا به درخواست آمریکا انجام داد. او ارتش را در چهارچوب ایفای نقش سرکوب انقلابیون آن منطقه فرستاد و بالاخره این آمریکا بود که با همراه کردن امپریالیست‌های غرب با خود، دار و دسته خمینی را به قدرت رساند. در این پروسه رابرت هایزر ژنرال ۴ ستاره آمریکایی را نیز نه برای به بی‌طرفی کشاندن ارتش (آن‌طور که در تبلیغات‌شان ادعا کردند) بلکه جهت اطاعت ارتش از خمینی به ایران فرستاد. بنابراین جای تعجب هم ندارد که همین آمریکا به خمینی فرصت دهد که با عوام‌فریبی شعارهای "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر شیطان بزرگ آمریکا" سر دهد و بعد هم مضحکه گروگان‌گیری در سفارت آمریکا را راه اندازد.



که با اشاره آمریکا اسلامی شد، شک نمود؟

روزگاری بود که وقتی چریک‌های فدایی خلق (در خرداد سال ۱۳۵۸) رژیم جانشین رژیم شاه را وابسته به امپریالیسم تحلیل کردند مورد هجوم نیروهای قرار گرفتند که از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی سخن می‌گفتند و برای رژیم خمینی ماهیتی ملی قائل بودند. امروز چه به دلیل گذر زمان و چه با توجه به تضادهای درونی قدرت‌های امپریالیستی، خاطرات دست اندرکارانی که خمینی را جایگزین شاه نمودند منتشر شده است و خیلی‌ها با سند و مدرک می‌دانند که امپریالیست‌ها رژیم خمینی را روی کار آوردند تا به نام انقلاب، انقلاب مردم را سرکوب کنند. تا تحت پوشش مذهب، سیاست‌های تجاوزگرانه خود را در ایران و منطقه پیش ببرند و بنیاد گرایی اسلامی را شکل دهند. امروز دیگر همه مثل نقل و نبات از کنفرانس گوادلوپ سخن می‌گویند و بر این واقعیت انگشت می‌گذارند که در این کنفرانس بود که این جابه‌جایی قطعیت یافت. با این حال هنوز کمتر نیروی سیاسی را می‌توان سراغ گرفت که مفهوم تحت سلطه‌گی را درک کرده باشد. از این رو هنوز به چریک‌های فدایی خلق ایران می‌تازند که چرا از تحت سلطه‌ی امپریالیسم بودن ایران سخن می‌گویند و تاکید دارند که دشمن اصلی کارگران و همه توده‌های تحت ظلم و ستم ایران امپریالیست‌ها می‌باشند و به قول رفیق مسعود احمدزاده تضاد اصلی در جامعه ما تضاد خلق با امپریالیسم می‌باشد و تا این تضاد حل نشود مردم ما روی سعادت و آزادی را نخواهند دید. بر این اساس لازم است باز هم به فاکت‌هایی رجوع کرد که حقیقت پنهان پشت پرده را به روشنی بر ملا می‌سازند.

آنچه در بالا گفته شد تنها گوشه کوچکی از فاکت‌ها و اسنادی بود که برای درک وضع ایران باید آن‌ها را مطالعه نمود. لازم است به چند مورد دیگر هم اشاره شود.

به گفته ارتشید طوفانیان از سران ارتش شاهنشاهی که از نزدیکان محمدرضا شاه

اکنون سال‌هاست که بخش بزرگی از جامعه به این آگاهی رسیده است که جمهوری اسلامی علی‌رغم همه هیاهوهای ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی‌اش رژیم دست پرورده خود امپریالیست‌ها می‌باشد.

امروز دیگر در اینترنت به راحتی می‌توانیم بخوانیم که ویلیام سولیوان پیش از کنفرانس گوادلوپ به دولت مطبوع‌اش گزارش داد که: "ثبات ایران تاکنون بر دو پایه سلطنت و مذهب استوار بوده است. در پانزده سال گذشته استحکام پایه سلطنت، ایران را بر سر پا نگاه داشته است. اکنون پایه سلطنت سست شده، ناچار باید ثبات با تحکیم مذهب تامین گردد." یا هر کسی می‌تواند در کتاب کارتر رییس جمهور آن زمان ایالات متحده آمریکا بخواند که برای جایگزین کردن یک حکومت مذهبی به جای حکومت شاه به خاطر جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها دولت آمریکا چندین میلیون دلار به طرفداران آیت الله خمینی کمک کرده تا پیروزی این دار و دسته مسجل شود. باید دانست که در این مورد در برخی از گزارش‌ها از رقم ۱۵۰ میلیون دلار صحبت شده است. همچنین امروز دیگر همه می‌دانند که به روایت هوشنگ نهاوندی از نزدیکان سلطنت، آمریکایی‌ها ساختمانی در کنار خانه خمینی در نوفل لوشاتو داشتند تا با خمینی و اطرافیانش به طور مدام در ارتباط باشند. از سوی دیگر امروز دیگر هر کسی می‌داند که دولت کارتر ژنرال ۴ ستاره (رابرت هایزر) را بدون اطلاع شاه به ایران فرستاد تا سیاست جدید آمریکا را به نوکران آمریکا یعنی سران ارتش دیکته کرده و آن‌ها را به حمایت از دار و دسته خمینی وا دارد. ژنرال هایزر یک هفته در ایران بود اما شاه که خود را شاه شاهان تصور می‌کرد از این موضوع اطلاعی نداشت. به راستی حد نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران تا کجا بود که ژنرال ۴ ستاره آمریکایی قدرت‌ش بالاتر از شاه که وی را بزرگ ارتش‌داران می‌نامیدند بود. آیا باز هم باید در تحت سلطه‌ی امپریالیسم بودن جامعه ایران و وابستگی تمام عیار رژیم شاه و ارتشی

استقبال وسیع و حمایت میلیونی از طرف کارگران و توده‌های تحت ستم در سرتاسر ایران برخوردار گردید و در نتیجه به بزرگ‌ترین سازمان کمونیستی ارتقا یافت. متأسفانه در سال ۱۳۵۷ سکان سازمان چریک‌های فدایی خلق به دست خائنین و دوستان فلابی طبقه کارگر و رفرمیست‌ها افتاده بود که خود را به دروغ چریک فدایی خلق جا می‌زدند اما به راه انقلابی چریک‌های فدایی خلق باور نداشته و سازمان را به بیراهه کشاندند. آن‌ها که مبارزه با دیکتاتوری شاه را به عنوان مرحله‌ای استراتژیک تبلیغ نموده بودند زیر شعار "مرگ بر شاه" به دنباله‌روی از تز "همه با هم" خمینی پرداختند.

بدین ترتیب رهروان واقعی تحلیل بالا یعنی چریک‌های فدایی خلق واقعی بدون سازمان مانده و نتوانستند آن نیروی بزرگ مردمی را در جهت تحلیلی که روندهای عینی صحت آنرا نشان می‌داد بسیج و سازمان‌دهی کنند. اما به رغم این واقعیت آن‌ها با تکیه بر تحلیل‌های مارکسیستی خود از شرایط جدید پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی هرگز فریب تبلیغات و ریاکاری‌های خمینی و دار و دسته‌اش را نخوردند. برای درک موقعیت این رفقا در "گفت‌وگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۱۳۵۷ و تکوین چریک‌های فدایی خلق" فاکت‌های مشخصی بیان شده‌اند که می‌توان به آن رجوع نمود.

مراد تبریزی - فروردین ۱۴۰۰

۵- تنها در بستر مبارزه مسلحانه، اشکال مختلف مبارزات توده‌ها زمینه‌ی رشد و ارتقا پیدا کرده و کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم امکان ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی خود را می‌یابند و همچنین در محیطی که این مبارزه به وجود می‌آورد مساله بسیج و سازمان‌دهی توده‌ها جهت جنگ با دشمنان‌شان و تامین رهبری طبقه کارگر بر کل مبارزات توده‌ها امکان‌پذیر می‌گردد.

در پرتو شناخت فوق از جامعه ایران کمونیست‌ها در هسته‌های سیاسی نظامی متشکل شده و با نیروی اندک و با اسلحه محدود با حفظ مخفی کاری و رعایت شدید مسایل امنیتی، مبارزه مسلحانه را با رهنمودهای محتوای کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ از سیاهکل آغاز کردند و اوایل سال ۱۳۵۰ سازمان چریک‌های فدایی خلق را تشکیل دادند. با ادامه مبارزه مسلحانه اعتبار کمونیسم دوباره به دست آمد و مبارزه توده‌ها از بن‌بست خارج شد و جدایی غم‌انگیز بین روشن‌فکران انقلابی با توده‌ها از بین رفت. سال ۱۳۵۶ توده‌ها به مبارزه انقلابی روی آوردند و سال ۱۳۵۷ کارگران و توده‌های تحت ستم تشکلهای خود را سازمان دادند. سازمان چریک‌های فدایی خلق با تمام ضرباتی که به آن از طرف نظام سلطنتی و دستگاه مخوف شاه وارد شده بود و تعداد بی‌شماری از رفقای چریک‌های فدایی خلق شهید شده بودند، در آستانه قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ از

واقعیت این است که چریک‌های فدایی خلق چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی کمونیست‌هایی بودند که بر امر وابستگی نظام اقتصادی و سیاسی کشور به امپریالیست‌ها تاکید داشتند. آن‌ها تنها کمونیست‌هایی بودند که با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران به نتایج زیر رسیده بودند:

۱- نظام اقتصادی اجتماعی حاکم بر کشور سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم می‌باشد و امپریالیسم از طریق این نظام، ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده است.

۲- مساله سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک به مثابه زمینه هرگونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت، نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد.

۳- در این نظام حکومت‌ها در هر شکلی که ظاهر شوند دیکتاتوری عریان و خشن و شدیداً وسیعاً فهرامیزی بر کارگران و توده‌های تحت ستم ایران تحمیل خواهند کرد.

۴- تکیه‌گاه دیکتاتوری حاکم در جامعه ایران ارتش ساخته شده توسط امپریالیست‌ها و ضمایم آن می‌باشد که با سرکوب فهرامیز مبارزات توده‌ها از هرگونه تشکل کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم ایران جلوگیری می‌کند.

سرکوب زنان، سرکوب جامعه...

از صفحه ۱۲

کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهای تحت سلطه امپریالیست‌ها تمام زحمتکش‌شان جدای از جنسیت شان مورد استثمار قرار می‌گیرند. اما این شدت استثمار با تفاوت‌های جنسیتی، قومیتی، مذهبی و عقیدتی متغیر است. در این چهار چوب است که زنان که نیمی از نیروی کار جامعه را تشکیل می‌دهند به عنوان نیروی کار ارزانتر مورد استثمار بیشتر یا مضاعف قرار می‌گیرند. از زمانیکه مالکیت خصوصی بر جامعه حاکم شد و ثروت در دست اقلیت جامعه قرار گرفت ظلم و ستم علیه زنان تحت سیستم پدرسالاری و مردسالاری با توجیحات مذهبی در جوامع نهادینه شد. قوانین مذهبی جهت دفاع از مالکیت خصوصی، مالکیت بر زن توسط مرد را امری الهی تبلیغ نمود؛ و این حق را به مردان داد که زن به عضو درجه دوم خانواده تبدیل شود و بر همین اساس از حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کمتری نسبت به مردان برخوردار گردد. با حاکمیت این تبعیض و اختلاف و درجه بندی انسانها، زنان را وادار به کار کردن با دستمزد پایین تری نسبت به مردان و فروش نیروی کار با قیمت ارزان تری کرده‌اند. مثلاً در کشور ما ایران علاوه بر ستم و ظلم عمومی که بر کل جامعه حاکم است زنان نه تنها نسبت به مردان دستمزد کمتری برای کار برابر می‌گیرند بلکه از کمترین حقوق فردی خود مثل حق انتخاب پوشش، امکان کار در همه مراکز تولیدی، امکان سفر بدون اجازه شوهر یا مردان خانواده، تحصیل، حق حضانت فرزند، حق طلاق و... نیز محروم هستند. بنابراین سیاستهای زن ستیزانه و ارتجاعی اردوغان، برای ما زنان ایران که ۴۲ سال است همه روزه شاهد سرکوب و تعرض حاکمین ضد زن جمهوری اسلامی بوده و هستیم و برای مبارزه با این اجحافات و تحقیرات و محرومیت‌ها تاوان بسیاری هم پرداخته ایم، بسیار آشنا و با تمام وجودمان قابل لمس می‌باشد.

زنان از حق انتخاب پوشش برخوردار بودند و چه در محل کار و چه در اماکن عمومی منعی در شکل لباس پوشیدن آنها وجود نداشت. اما بعد از بر سر کار آمدن اسلامگرایان بتدریج آزادی پوشش زنان را نقض کرده و این ظلم را بصورت رسمی در قوانین گنجانند. به همین دلیل هم در عمل همه روزه شاهد تعرض به زنان بی حجاب به بهانه‌های متفاوت در محیط کار و در خیابانها و در میادین شهرها هستیم. با این همه هنوز هم زنان ترکیه بر اساس قانون اساسی از شرایط نسبتاً بهتری نسبت به زنان ایران برخوردار هستند اما همین قوانین مندرج در کتابی بنام کتاب قانون که دیگر فقط اسمی از آن بر جای مانده هم گام به گام و به زبان زنان و در جهت محرومیت هر چه بیشتر حقوق و آزادی آنان در حال تغییر است. که خروج از کنوانسیون منع خشونت علیه زنان خود گامی در همین راستاست.

تجربه نشان داده که در یک جامعه تا زمانیکه زنان آزاد نباشند و تا زمانیکه امنیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی برای زنان تامین نشود، نمیتوان از آزادی آن جامعه سخن گفت و در هیچ زمینه‌ای برای آن جامعه امنیت ایجاد کرد. واقعیت این است که زنان بخصوص زنان کارگر و زحمتکش که بار مضاعف تبعیض طبقاتی و جنسیتی را بر دوش دارند نقش مهمی در مبارزه برای رسیدن به جامعه‌ای دمکراتیک و عاری از ستم و تبعیض را بر دوش دارند. برای رهایی زنان و طبقات محروم جامعه نیاز به مبارزه متحد زنان و مردان مبارز جهت ناپودی سرمایه داری امری الزامی است. در این مبارزه به آگاهی، تشکل، سازماندهی نیاز هست و نباید یک دم جهت رسیدن به آنها از پای نشست.

فبروز- اول فروردین ۱۴۰۰ - ۲۱ مارس ۲۰۲۱

رجوع کنیم. در این سال ۴۷۰ مورد قتل زنان در ترکیه بوسیله سازمانهای مدافع حقوق زنان که خواهان حمایت و توجه بیشتر به قتل های خاموش و سکوت در مقابل آن در ترکیه شده اند، منتشر شده است.

از آنجا که دولت سرکوبگر ترکیه هیچ آماري از قتل و آزار زنان منتشر نمیکند، بنابراین بیشتر آمار و ارقام در این زمینه توسط سازمانهای غیر دولتی و مردم نهاد، انتشار پیدا میکند. اما با این حال خشونت علیه زنان در این کشور چنان ابعادی دارد که مطالعات مشترک وزارت تامین اجتماعی و سیاست های خانواده و دانشگاه حاجت تپه استانبول در سال ۲۰۱۴ میلادی نشان میدهد که دست کم یک سوم از زنان و دختران ترکیه با خشونت و ضرب و شتم فیزیکی و تهدیدات و تعرضات جنسی روبرو میشوند. اما در این میان فقط ۱۱ درصد از آنان اقدام به طرح شکایت و اقامه دعوا میکنند که این خود باعث نگرانی کارشناسان و استادان حوزه مطالعات اجتماعی و فرهنگی و جرم شناسی این کشور شده است.

با توجه به مردسالاری تنیده شده با سرمایه داری حاکم بر ترکیه اغلب، قتل های بدست مردان که پدر، برادر و شوهران را شامل می شود صورت می گیرد و در اکثر مواقع هم "مساله ناموسی" تنها بهانه این قتل ها اعلام می شود. حال، جهت اطلاع خوانندگان به گوشه هایی از این سرکوب ها، خشونت ها و سلب حقوق زنان بی پناه در ترکیه اشاره می کنم.

در سپتامبر ۲۰۱۶ زنی بنام عایشه گل ترزی بخاطر نوع پوشش در اتوبوس عمومی توسط یک مرد مورد حمله فیزیکی قرار گرفت در فیلمی که از این حادثه ضبط شده بود شنیده میشود که مرد مهاجم او را "شیطان" خطاب میکند و میگوید زنی که شلوارک میپوشد باید بمیرد.

مورد دیگری که بی اندازه درد آور است تجاوز یک ژاندارم به نام موسی به دختری ۱۸ ساله به نام ایک (ابریشم) در روستای کروکاوک در جنوب شرقی آناتولی می باشد. این روستا دهی است در ۲۶ کیلومتری بشیری در استان باتمان. ایک پس از این تجاوز به پلیس مراجعه کرد اما شکایت بی نتیجه ماند و او از فرط ناامیدی و فشار و تحقیر محیط اقدام به خودکشی کرد و به بیمارستان منتقل و پس از چند روز در بیمارستان در گذشت. بعد از خودکشی ایک دستگاه قضایی محلی، متجاوز را مدت کوتاهی بازداشت و سپس آزاد کرد. موسی



سرکوب زنان، سرکوب جامعه است!

گفتار و بیانات زن ستیزانه و ارتجاعی اردوغان، برای ما زنان ایران که ۴۲ سال است همه روزه شاهد سرکوب و تعرض حاکمین ضد زن خود بوده و هستیم و برای مبارزه با این اجحافات و تحقیرات و محرومیت ها تاوان بسیاری هم پرداخته ایم، بسیار آشنا و با تمام وجودمان قابل لمس میباشد. نکته مهم و اساسی که باید به آن توجه خاص داشت این است که دولتهای سرمایه داری با تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان برای اینکه بتوانند در ابعاد گسترده تری با سرکوب از اعتراضات آنان جلوگیری نمایند، گام بگام از تعهدات نیم بند بین المللی و میثاق های موجود به بهانه های مختلف اعلام خروج میکنند. ترکیه که از فردای پیروزی حزب عدالت و توسعه اسلامی پا جای پای هم کیشان خود در ایران گذاشته، نمونه ای است که سرکوب زنان و به تبع از آن سرکوب جامعه را هر روز شدت بیشتری می بخشد.

از طرف دیگر باید بدانیم که به لحاظ اجتماعی ترکیه یکی از کشورهای است که یکی از سیاه ترین پرونده های خشونت علیه زنان توسط مردان را داراست و یکی از بالا ترین درجات ضرب و شتم و خشونت علیه زنان در آن رایج است. بی شک رسیدگی به چنین امری و کوشش در جهت کاستن از خشونت های خانوادگی علیه زنان و ایجاد زمینه های لازم برای از بین بردن هر گونه خشونت علیه زنان در جامعه، وظیفه یک دولت مترقی و مردمی است. اما دولت اردوغان به مثابه یک دولت ضد خلقی با طرح قوانین ارتجاعی علیه زنان و حال با خروج از کنوانسیون خشونت علیه زنان، و با رواج فرهنگ زن ستیزانه در جامعه، عملاً مردان ناآگاه و اسیر در فرهنگ مردسالاری را به خشونت علیه زنان تشویق و دست آنها را در این کار باز می گذارد. نویسنده این سطور در مدت طولانی ای که در این کشور و در یکی از شهرهای غربی و مرفه آن اقامت داشتم بارها شاهد کتک خوردن زنان در ملاء عام بدست شوهران شان بوده ام. اما اگر از زبان آمار در مورد ضرب و شتم زنان و خشونت علیه زنان در ترکیه صحبت کنیم می توانیم به عنوان نمونه به سال ۲۰۱۹

در روز ۲۱ مارس ۲۰۲۱، روزنامه های ترکیه خبر دادند که این کشور از کنوانسیون منع خشونت علیه زنان خارج شد. کنوانسیون مزبور به توافق استانبول هم معروف است که توافقی است که شورای اروپا در سال ۲۰۱۱ در استانبول برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و مبارزه با آن به امضاء رساند.

واضح است که خروج دولت رجب طیب اردوغان از توافق نامه مذکور بطور طبیعی از خواست قدرت حاکم جهت تشدید فشار و خشونت علیه زنان حکایت می کند که خود به معنی تشدید فشار و خشونت بر کل آحاد جامعه می باشد، چرا که دولتهای مرتجع با سرکوب زنان در واقع شرایط را برای سرکوب کل جامعه مهیا می کنند. بنابراین معنای خروج از کنوانسیون منع خشونت علیه زنان که با امضای رئیس جمهور کشور، رجب طیب اردوغان رسمیت یافته، جز به معنای تعرضی تازه به حقوق زنان ترکیه و تشدید سرکوب زنان و از این طریق تشدید سرکوب کل جامعه نمی باشد.

این امر پوشیده ای نیست که ترکیه از فردای پیروزی حزب عدالت و توسعه اسلامی بر رهبری رجب طیب اردوغان با بی رحمی تمام سرکوب هر چه گسترده تر توده های ستمدیده این کشور به خصوص زنان را در برنامه خود قرار داده است. اما گویا همه سرکوب ها و خشونت هانی که دولت اردوغان تا کنون علیه توده های تحت ستم ترکیه انجام داده کافی نبود که حال با خروج از توافق نامه ای که خواهان جلوگیری از خشونت علیه زنان بود، می خواهد بی هیچ مانعی و با دست بازتری به جنایات خود علیه مردم ترکیه ادامه دهد. البته تصمیم زن ستیزانه دولت اردوغان بلافاصله با عکس العمل فوری زنان مبارز مواجه شد و ترکیه با موجی از اعتراضات زنان روبرو گردید. زنانی که خطاب به اردوغان فریاد می زدند: "فرمانت را پس بگیر".

در مناطق گُرد نشین رواج دارد و نه تُرک نشین! اعلی و چند استان دیگر در منطقه مارمارا هستند و استانهای توسعه یافته و مرفهی همچون ازمیر نیز در منطقه اژه قرار گرفته اند.

یکی دیگر از مناطق دارای بیشترین میزان خشونت علیه زنان منطقه اک دنیز است که استانهای مرفه و بزرگی همچون انتالیا و ادانا را در خود جای داده است، و جالب این است که بدانیم کمترین میزان خشونت علیه زنان در استانهای کمتر توسعه یافته شرق و جنوب شرق یعنی حکاری، شرناج، وان، بتلیس، بینگول و ماردین است که گُرد نشین می باشند. بنابراین خشونت علیه زنان هیچ ارتباط نزدیک و مستقیم و دقیقی با مناطق گُرد نشین و خلق تحت ستم گُرد ندارد و چنین تبلیغاتی از اساس نادرست و فریبکارانه است. در نتیجه برای درک بهتر مطلب باید به سراغ مردسالاری ذاتی نظام سرمایه داری و تبلیغات زن ستیزانه حزب اسلامگرای اردوغان و قوانین ضد زنی که دولت ترکیه مروج آن می باشد رفت. خروج دولت اردوغان از کنوانسیون منع خشونت علیه زنان بروشنی نشان می دهد که هدایت همه تبعیض ها و زن ستیزی ها در خود دولت اردوغان قرار دارد و درست برای تشدید سرکوب در جامعه است که اردوغان خروج از این توافقنامه را امضاء نمود.

ریشه های خشونت علیه زنان

قوانین حاکم بر رشد و تکامل جوامع بشری که اندیشمندانی چون مارکس و انگلس در شناخت آن نقش بزرگی داشته اند بروشنی نشان داده که در جوامع اولیه، زن و مرد مساوی بودند و تنها زمانی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید شکل گرفت به تدریج مردان نقش فرادستی در جامعه پیدا کردند و زنان به درجه پائین تری نزول نمودند. به واقع هنگامی که نقش مردان در تولید فزونی گرفت، با توجه به مازاد تولید، مالکیت خصوصی به وجود آمد و این نقش چه در جامعه و چه در خانواده سبب شد که زنان به موقعیت فرودستی نزول کنند.

انگلس در کتاب منشأ خانواده و مالکیت خصوصی نشان می دهد که زنان با مردان برابرند و ریشه فرودستی زنان را در مالکیت خصوصی و در دوران ما در جامعه سرمایه داری باید جستجو کنیم. تبعیض در سرمایه داری هم که بر بنیان مالکیت خصوصی شکل گرفته ادامه یافته است.

سرمایه داری سیستمی مبتنی بر استثمار کارگران و زحمتکشان است که اقلیت صاحب سرمایه از دسترنج کارگران و زحمتکشان مال اندوزی میکند و با تغییر و تصویب قوانین به نفع خود شرایط ظالمانه را به کارگران و به نفع هم طبقه ای های خود در جهان حاکم میکند. چه در ادامه در صفحه ۱۱

که اردوغان شارلاتان رهبر آن می باشد یعنی از حدود ۱۸ سال پیش این خشونت ها هر چه بیشتر تشدید گشته است. از آنجا که حزب عدالت و توسعه و دولت ترکیه فعالیتهای خود را در لفافه مذهبی می پوشاند و مبلغ نوعی بنیادگرایی اسلامی ارتجاعی می باشند طبیعی است که این تبعیض ها و خشونت ها پوشش مذهبی هم به خود بگیرد و با رواج یافتن آن در صفوف دولتمردان حاکم تبعیض علیه زنان هر روز نسبت به قبل افزایش یابد. یک نمونه از آمار در این زمینه مربوط به درخواست محافظت از سوی زنان آسیب دیده و در معرض خطر از پلیس می باشد که روز به روز افزایش یافته است. طبق این آمار در سال ۲۰۱۲ تنها ۱۲۹ هزار نفر زن خواهان محافظت از خود توسط نیروی پلیس بودند. اما در سال ۲۰۱۴ این تعداد به ۱۸۹ هزار زن رسید در سال ۲۰۱۶ این آمار به ۱۹۶ هزار و در سال ۲۰۱۷ نیز از مرز ۲۰۷ هزار عبور کرد. نگاهی به آمار بروشنی نشان می دهند که تبلیغات و سیاستهای رژیم حاکم بر ترکیه و حزب اسلامی اردوغان علیه زنان و به رسمیت شناختن نابرابری آنان با مردان، چگونه باعث رشد روز افزون خشونت علیه زنان شده و به جنایت علیه زنان افزوده است.

با توجه به تبلیغات مغرضانه دارو دسته ارتجاعی اردوغان که می کوشند مردم کرد را مسبب خشونت علیه زنان قلمداد کنند، لازم است در این نوشته به این ادعا نیز پرداخته شود.

اما برعکس این ادعا، گزارش های کمیسیون اجتماعی پارلمان ترکیه و تحقیقاتی که توسط کارشناسان حوزه های مختلف و نهادهای مدنی صورت گرفته است صحت این ادعا را رد کرده و نشان میدهند که اتفاقا بیشترین میزان خشونت علیه زنان و دختران در استانهای دو منطقه پر جمعیت و صنعتی مرمره که همان مارمارا می باشد و همچنین اژه است. استان ۱۴ میلیونی استانبول، ساکاریا، ادرنه، بورسای بزرگ و مرفه، کوچ انجمن ها و گروههای خاص وابسته به حکومت از جمله سازمان زنان حزب عدالت و توسعه موسوم به "خادم" که سمیه دختر اردوغان نایب رئیس آن می باشد این گونه ادعا می کنند که اگر به جغرافیای جنایت و خشونت بر زنان در ترکیه بنگریم خواهیم دید که دلایل اصلی این خشونت ها میزان تحصیلات و رشد فرهنگی و توسعه اقتصادی مناطق خاصی می باشد. یعنی خشونت ها در شرق و جنوب شرق که گردها در آنجا ساکن هستند رواج بیشتری دارد. و گویا این دشمنان حزب عدالت و توسعه هستند که با تبلیغات مغرضانه می کوشند این امر را به گردن این حزب و ایدئولوژی اسلامی آن بیندازند. به این ترتیب ادعا می کنند که بطور خلاصه جرم و جنایت و ستم بر زنان

(زاندارم متجاوز) که ۲۳ سال داشت با تلاش آشنایان در دادگستری سیرت از بازداشتگاه بیرون آمد. جالب است که کسی سر خاک اپیک نمی رود چرا که مرگ او در فرهنگ منطقه مایه شرم است. واضح است که چنین جنایات و خشونت هائی در مورد زنان در جامعه ای اتفاق می افتد که فرهنگ مردسالاری آشکارا از طرف ارگان های تبلیغاتی دولت حاکم تبلیغ شده و زنان موجوداتی ضعیف و درجه دوم عنوان می شوند. مثلاً اردوغان در سال ۲۰۱۴، که نخست وزیر بود در یک سخنرانی در کنفرانس بین المللی در استانبول اظهار داشت برابری زن و مرد بر خلاف طبیعت است، چرا که طبیعت آنها با یکدیگر فرق میکند وی در همین سخنرانی میگوید گاهی اینجا میگویند زن و مرد برابر هستند ولی برابری میان زنان و برابری میان مردان توصیف درست تری است و باید بجای واژه تساوی برابری زنان از کلمه معادل استفاده شود، مادر بودن عالیترین جایگاه است شما نمیتوانید این را برای فمینیست ها توضیح دهید آنها مادر بودن را قبول نمیکنند و چنین دغدغه ای ندارند. در واقع، پس از این که فرهنگ خشونت علیه زنان با ترویج تعالیم اسلامی تحت حمایت آشکار دولت در جامعه گسترش یافت، جنایت در جامعه نیز علیه زنان علیه خانواده و کل جامعه نیز گسترش یافت. برای نمونه در اوت ۲۰۱۷ دو زن توسط دو موتور سوار مورد آزار جنسی قرار گرفتند. با توجه به حضور پلیس در آن خیابان زنان مزبور از پلیس درخواست کمک کردند. اما یکی از پلیس ها یکی از زنان را مورد ضرب و شتم قرار داد و به او گفت آزارگران کار اشتباهی انجام نداده اند زیرا او لباس نامناسبی پوشیده است! در چنین اوضاعی است که شاهد گسترش خشونت های خانوادگی هم هستیم که یک نمونه دیگر آن زنی به نام امینه بولت می باشد. او در سن ۲۸ سالگی در ۲۰ اگوست ۲۰۱۹ با ضربات چاقوی همسر سابقش کشته شد. این قتل فجیع در مقابل چشمان فرزند ۱۰ ساله اش در شهر قرخ قلعه روی داد. در ویدیویی که از این قتل دلخراش تهیه شده هم زمان فرزند ۱۰ ساله او دیده میشود که التماس کنان به مادرش میگوید: نمیر مادر. و مادر غرق در خون پاسخ میداد: نمیکوایم بمیرم. البته اینها تنها نمونه هایی از انواع خشونت های ناشی از مردسالاری و تبعیض حاکم علیه زنان در ترکیه می باشند، چرا که داستان خشونت علیه زنان در ترکیه داستان دردناک و طولانی ای می باشد.

گرچه مردسالاری و خشونت علیه زنان و تبعیض در مورد آنان امریست که با نظام سرمایه داری حاکم در آمیخته است اما از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه

گزارشی از سمپوزیوم ۳ روزه "مبارزه با ظلم و هر گونه بی عدالتی"

در روزهای ۲ تا ۴ آوریل ۲۰۲۱، یک سمپوزیوم ضد امپریالیستی تحت عنوان "مبارزه برای عدالت"، بصورت آنلاین برگزار شد. این سمپوزیوم قرار بود در پاریس و به صورت حضوری برگزار شود، اما امسال به دلیل محدودیت های اعمال شده به خاطر بیماری همه گیر کرونا، گردهمایی از طریق فضای مجازی و بصورت آنلاین انجام گرفت.

این همایش که یک گردهمایی سالانه با شرکت سازمانهای چپ و دموکراتیک و افراد مترقی و ضد امپریالیست از کشورهای مختلف دنیاست، سعی دارد به موضوع چگونگی مقاومت در برابر ظلم و ستم ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری جهانی در چهار گوشه جهان بپردازد و از طریق بحث و گفتگو مابین افراد شرکت کننده در این برنامه و انتقال تجارب مبارزات فردی و جمعی جریانات شرکت کننده، برای دست یافتن به یک استراتژی مشترک و سازماندهی مبارزات مشترک، در سطح بین المللی تلاش نماید.

در این برنامه ۳ روزه، ۷۲ نفر از ۲۵ کشور جهان شرکت داشتند، از جمله ۱۹ وکیل و حقوقدان که هریک در مورد دیدگاه های موجود، نظرات و تجارب مبارزاتی در کشور خود برای مخاطبین، صحبت کردند.

سمپوزیوم بین المللی پاریس که از طرف رفقای "جبهه مبارزه با امپریالیسم" برنامه ریزی شده بود، موضوع اصلی گردهمایی امسال خود را به عدالتخواهی برای رفقای "گروپ یوروم" و "وکلاهای مردم" اختصاص داده بودند که تحت شرایط دیکتاتوری و سرکوب شدید دولت فاشیستی اردوغان در ترکیه، برای کسب آزادی بیان و آزادی نشر هنر انقلابی خود، مبارزه کردند و تعدادی از آنها جان خود را از دست دادند.

در طی این سمپوزیوم سه روزه، تعداد زیادی از وکلای مبارز و سازمان های چپ و کمونیست، در مورد موضوعات مختلف از جمله زندانیان سیاسی، حمایت از مبارزات مردم و هنر مردمی و مبارزه برای عدالت سخنرانی کردند. در روز اول برنامه یعنی ۲ آوریل، یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با شرکت در این سمپوزیوم، در مورد شرایط دیکتاتوری حاکم بر جامعه ایران و وضعیت زندگی و مبارزه طبقه کارگر،

ادامه در صفحه ۱۵

جمهوری اسلامی، یک پروژه امپریالیستی!

سخنرانی یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در

سمپوزیوم ضد امپریالیستی آنلاین پاریس



زمینه اصلی تضادها و مبارزه ای ست که بین این دو قطب یعنی سرمایه داران، و کارگران و زحمتکشان جریان دارد.

می خواهم امروز از این فرصت استفاده کنم و در مورد شرایط ایران و تجربه توده های ستمدیده، تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی صحبت کنم.

۴۲ سال پیش کارگران و خلقهای دلیر کشور ما در تداوم هفت سال مبارزه بی امان چریکهای فدایی خلق ایران و دیگر نیروهای مسلح علیه سلطه امپریالیسم و رژیم وابسته شاه به پا خاستند و بساط ننگین رژیم شاه را با قیامی مسلحانه به گورستان تاریخ سپردند. اما در شرایط فقدان یک رهبری انقلابی و کمونیستی بر این قیام، اربابان امپریالیست شاه موفق شدند خمینی را به نام انقلاب و در واقع علیه آن بر جنبش توده ها سوار کنند. آنها در کنفرانس گوادلوپ به این نتیجه رسیده بودند که حفظ شاه در شرایط انقلاب توده ها ممکن نیست. پس با یک عقب نشینی تاکتیکی به رفتن شاه رضایت دادند و با آوردن خمینی بر سر کار، یک تعرض استراتژیک را به جنبش انقلابی مردم ما سازمان دادند.

در شرایطی که مردم انقلابی ضرورت تداوم مبارزه علیه امپریالیسم و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا را در این شعار فریاد می زدند که "بعد از شاه نوبت آمریکاست"، رژیم جمهوری اسلامی برای فریب توده ها و هم پیمان نشان دادن خود با مردم به سردادن شعارهای ضد امپریالیستی پرداخت ولی در همان حال سرکوب وحشیانه انقلاب ضد امپریالیستی دموکراتیک مردم ایران را در دستور کار خود قرار داد و به طور برجسته در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان، حیات مردم به پا خاسته علیه سلطه امپریالیستها و

با دروهای گرم انقلابی به همه رفقا و دوستان حاضر در پلاتفرم،

و با تشکر از سازماندهندگان این برنامه، اجازه بدهید در ابتدا از طرف چریکهای فدایی خلق ایران، یاد تمامی رزمندگان کمونیست و مبارز که در سراسر جهان در مبارزه با سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری جان باختند را گرامی بدارم. همچنین دروهای گرم خود را نثار اسرا و زندانیان سیاسی قهرمانی می کنیم که در هر گوشه دنیا از ایران گرفته تا فیلیپین و از پرو تا ترکیه، از بنگلادش تا افغانستان و سودان در سیاهچالهای امپریالیسم و رژیمهای سرکوبگر وابسته به آن، دلیرانه در برابر شکنجه های وحشیانه پاسداران نظام سرمایه داری مقاومت می کنند و پرچم حقانیت مبارزه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم علیه امپریالیسم و رژیمهای مزدور آن را با پایداری و خون خود در اهتزاز نگاه داشته اند.

امروز در شرایطی در اینجا گردآمده ایم که شعله های بحران لاعلاج نظام سرمایه داری جهانی از پیشرفته ترین کشورهای متروپل گرفته تا دورافتاده ترین کشورهای وابسته و تحت سلطه، حیات و هستی صد ها میلیون تن از کارگران و خلقهای تحت ستم را می فشارد و سرمایه داران غارتگر می کوشند تا بار این بحرانی را بر بستر تشدید رقابتهای مرگبار خویش از طریق بحران افروزی های سیاسی و راه انداختن جنگهای امپریالیستی در چهارگوشه دنیا بر دوش کارگران و توده های محروم سرشکن کنند. درچنین شرایطی، همه گیری ناشی از ویروس کرونا نیز بر ابعاد فشارها و فقر و فلاکت و بیکاری حاکم بر زندگی ستمدیدگان افزوده است. از دل این بحرانی در حالی که مشتی سرمایه داران زالو صفت هر چه ثروتمندتر بیرون می آیند، توده بزرگی از کارگران و زحمتکشان هر چه بیشتر به کام مرگ و نیستی فرو می روند. و این

گزارش سمپوزیوم ۳ روزه

"مبارزه با ظلم... از صفحه ۱۴"

تحت سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی صحبت کرد. وی همچنین دیدگاه و موضع تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران را نسبت به موضوع تحریم های امپریالیسم آمریکا چه در مورد ایران و چه به طور کلی و همچنین موضوع حمله کشورهای امپریالیستی به یک کشور دیگر (همچنین ایران) را بیان کرد و تاکید کرد "هیچ نیروی ملی و آزادیخواه به هیچ بهانه ای نمی تواند خواهان دخالت دولت های بزرگ در امور داخلی ایران باشد. در حقیقت، این معیار مهمی است که مرز بین نیروهای واقعاً ملی و آزادیخواه را از خدمت گزاران به قدرت های خارجی جدا می سازد. بنابراین، کسانی که هم صدا با قدرت های بزرگ، تحریم های آن قدرت ها را تائید می کنند، نشان می دهند که منافع مردم ایران را فدای خوش خدمتی به قدرت های خارجی می کنند؛ و نشان می دهند که در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نه به قدرت مردم، بلکه به حمایت های قدرت های امپریالیستی چشم دوخته اند. ما مخالف هر گونه جنگ امپریالیستی و دخالت نظامی و غیر نظامی امپریالیست ها در تمام دنیا هستیم. اما مخالفت با جنگ به معنای ایستادن در کنار رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی نیست. مخالفت با هرگونه دخالت خارجی در امور کشور و سلطه قدرت های امپریالیستی که آزادی و استقلال مردم ما را با زور سرنیزه پایمال کرده اند، یک وظیفه انقلابی است. انجام این وظیفه با مبارزه قاطع جهت سرنگونی سلطه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست اش در بستر انقلابی اجتماعی امکان پذیر است. انقلابی که به مردم ما امکان خواهد داد تا سرنوشت خویش را خود تعیین کرده و آن طور که منافع اکثریت توده ها حکم می کند، جامعه نوینی برای خود بسازند. شعار ما نابود باد جمهوری اسلامی و سلطه امپریالیستی در ایران به دست توده ها و در یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر و "نه" به هر گونه دخالت نظامی و غیر نظامی امپریالیست ها در امور ایران است." سخنرانی ها همزمان به ۷ زبان انگلیسی، ترکی، اسپانیایی، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و روسی ترجمه می شد. در جریان آخرین روز این گردهمایی که اختصاص به هنرمردمی و انقلابی داشت، تعدادی نوازنده و گروه

ادامه در صفحه ۱۸

مبارزین واقعا ضد امپریالیستی نداشته و ندارند.

به طور خلاصه بررسی تمام سیاستهای کلان جمهوری اسلامی در زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نظامی چه در سطح بین المللی و چه در سطح منطقه ای و داخلی نشان می دهد که این رژیم، یک پروژه امپریالیستی است که به نام مردم و علیه آنها جهت تامین منافع امپریالیستها بر روی کار آورده شده و درست به همین دلیل است که در هر گره گاه بحرانی ای در تاریخ حیاتش، و هر زمان که با خطر ضربه خوردن و سقوط به دست توده ها مواجه بوده، دستهای غیبی "الله" یعنی امپریالیستها به نجاتش آمده و موجودیت استعمارگرانه و سرکوبگرانه اش را حفظ کرده اند.

اما هر جا که ظلم هست مبارزه هم هست. کشور ما از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی دستخوش یک مبارزه طبقاتی بی امان بین کارگران و زنان و جوانان و توده های ستمدیده از یک سو و رژیم مزدور جمهوری اسلامی از سوی دیگر بوده است. آخرین نمودارهای این مبارزه طبقاتی، قیام های خونین ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ برای سرنگونی رژیم حاکم می باشند که در جریان آن توده ها به مراکز ستم و سرکوب رژیم در بیش از ۱۶۰ شهر حمله برده و کوشیدند تا خود را برای مقابله با نیروهای سرکوب مسلح کنند. در جریان این قیام ها، طبق آمار رسمی بیش از هزار و ۵۰۰ تن از تظاهر کنندگان با آتش نیروهای سرکوبگر کشته و هزاران تن دستگیر و به سیاهچالها فرستاده شدند.

تجربه ایران به عنوان یک کشور تحت سلطه امپریالیسم و تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دیکتاتوری مطلق العنان این رژیم که تحمل کوچکترین مخالفت و تشکل مستقل کارگران و زحمتکش را ندارد، ثابت کرده که همانطور که توده ها در مبارزاتشان نشان داده اند، تنها راه رهایی مردم، مبارزه مسلحانه توده ایست که مسیر آن با تشکل هسته های مسلح توسط روشنفکران و کارگران پیشرو آغاز می شود. تنها در این مسیر است که طبقه کارگر به عنوان انقلابی ترین طبقه امکان بسیج و متشکل شدن می یابد و می تواند رهبری مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما را با هدف نابودی نظام سرمایه داری در ایران و برقراری سوسیالیسم بر عهده بگیرد و شعار مردم ما یعنی "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" را متحقق کند.

**مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع
در هر شکل آن!
پیروز باد انقلاب!
زنده باد سوسیالیسم!
چریکهای فدایی خلق ایران
مارس ۲۰۲۱**

سرمایه داران حاکم را به خاک و خون کشید. در طول سالهای اولیه دهه ۸۰ این رژیم با تعرض به توده های انقلابی و سازمانهای انقلابی هزاران تن از کمونیستها و مبارزین ضد امپریالیست را در زندان ها قتل عام کرد. این فاجعه امروز انعکاس بین المللی یافته است. در سال ۱۹۸۰ جمهوری اسلامی با تدارک و آتش بیاری در یک جنگ امپریالیستی یعنی جنگ فاجعه بار ایران و عراق که ۸ سال به طول انجامید، میلیونها تن از توده های ستمدیده ایران و عراق که در میان آنها بیشمار جوان مبارزی وجود داشتند که در جریان انقلاب پرورده شده بودند را کشت و زخمی و آواره کرد. در همان حال تمام منافع این جنگ ارتجاعی به جیب امپریالیستها، سرمایه داران ایران و عراق و کمپانی های اسلحه سازی، نفت، بیمه و ... سرازیر شد. در دوره پس از جنگ، رژیم که شعارهای ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی سر می داد، مجری یکی از بزرگترین تعرضات وحشیانه امپریالیستها به ثروتهای طبیعی و نیروی کار ارزان در بازار ایران در قالب پیشبرد و اجرای برنامه های بزرگترین نهاد های امپریالیسم جهانی یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی گردید. کاری که حتی رژیم مزدور شاه نیز هنوز قادر به انجام آن نشده بود.

رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب سیستماتیک هر گونه مخالفت توده ها، با سرکوب زنان که بیانگر عزم او برای سرکوب جامعه بود، با غیر قانونی اعلام کردن هر گونه تشکل مستقل حتی صنفی، با تصویب ارتجاعی ترین قوانین ضد کارگری، ضد زن و ... یک جهنم واقعی برای کارگران و بهشت برین برای سرمایه داران استثمارگر ساخته است. به موازات چنین سیاستهایی، زندانهای جمهوری اسلامی مملو از جوانان چپ و مبارزین واقعا ضد امپریالیست شده است و چوبه های دار و جوخه های اعدام لحظه ای از کار نمی افتند.

سرکوب شدید اعتراضات صنفی و سیاسی مردم ایران، با پیشبرد سیستماتیک محیانه ترین سیاستهای امپریالیستی در سطح ایران و منطقه توسط جمهوری اسلامی عجین شده است. در طول ۴۲ سال گذشته جمهوری اسلامی زیر نام مبارزه با شیطان بزرگ، مجری کثیف ترین سیاستهای امپریالیستها و راست ترین جناح های سرمایه داری در سطح جهان از جمله پروژه "بنیاد گرایی اسلامی" بوده است. این رژیم یکی از بزرگترین حامیان دارو دسته های اسلامی رنگارنگ سیا ساخته و مزدور در سطح منطقه از یمن و سوریه و فلسطین گرفته تا شمال آفریقا و عراق و افغانستان می باشد که نقشی جز تسهیل پیشبرد سیاستهای تجاوزکارانه و سرکوبگرانه امپریالیستها علیه کارگران و خلقهای تحت ستم و کمونیستها و

آنچه در بالا بیان شد بیانگر این است که تجربه رژیم های استبدادی و دیکتاتوری وابسته در ایران که باعث تداوم و تشدید فقر و فلاکت، خفقان و بیکاری، فحشاء، زندان، اعدام و هزاران مصائب دیگر می باشد، از طرفی دیگر موجب تشدید مبارزه طبقاتی توده های ستمدیده و در بند گردیده است. بر این اساس می بینیم که علیرغم همه تلاش اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی که رسانه های گوناگونی را هم در اختیار دارند و صدایشان در همه جا شنیده می شود، باز روزی نیست که چهره های اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، عوامفریبان، یاهو گویان از طرف توده های آگاه و روشنفکران انقلابی، بیش از پیش افشاء و کنار زده نشود. امروز با هر جرعه ای، رژیم سفاک جمهوری اسلامی و وابستگان آن در تیررس مبارزات انقلابی مردم قرار می گیرند. بی دلیل نیست که شعارهایی مانند اصلاح طلب، اصولگرا- دیگه تمومه ماجرا و غیره در جامعه ایران طنین انداز گشته است.

نرگس محمدی ها و دیگر اصلاح طلبان، فعالان حقوق بشر، فعالان مدنی و که هیچگونه همگونی مبارزاتی با خانواده های کشته شدگان و مبارزین خیزشهای دیمه سال ۹۶ و آن ۹۸ نداشتند، در شرایطی برای عوامفریبی، به دیدار آن خانواده ها می روند و به حمایت ظاهری از آنان می پردازند که خیزشهای مردمی برای تحقق آرمان و اهداف انقلابی توده ها که رسیدن به نان، مسکن، کار و آزادی می باشد، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و اربابانشان را در نوک تیز حملات خود قرار داده اند و مردم مبارز را در راه آن تار می کنند. این نقطه افتراقی است که نرگس محمدی ها و هم طیف هایش را از توده های مبارز ما جدا می سازد که چرا که آنان درست بر عکس این توده ها برای حفظ سیستم سرمایه داری حاکم تلاش می کنند و در نتیجه هدف و راه مبارزه آنان با هدف و راه مبارزه توده های تحت ستم ایران مغایر است. بیهوده نیست که نرگس محمدی حتی زمانی که در زندان بود در انتخابات سال ۹۶ شرکت کرد و رای خود را به صندوق سران تبهکار جمهوری اسلامی ریخت و به این ترتیب به عنوان یک زندانی سیاسی سعی کرد دیگران را به رأی دادن به جمهوری اسلامی و تداوم سلطه ننگین این رژیم تشویق نماید. بنابراین بی دلیل نیست که هر روز بلندگوهای تبلیغاتی مانند صدای آمریکا، بی بی سی، من و تو، صدای آلمان و غیره که با هزینه های قدرتهای امپریالیستی حمایت و پشتیبانی می شوند، همگی بطور سیستماتیک برای جلوگیری از انقلاب توده ها و تشدید مبارزه طبقاتی جاری در جامعه از نرگس محمدی و امثال او دفاع می کنند و بی شرمانه موعظه های آنان را مانند گذار مسالمت آمیز، استحاله

جمهوری اسلامی

نرگس محمدی! انتقام شخصی یا طبقاتی؟

باهر جناح و دسته نابود باید کرد!

نکنند. در موردی دیگر مادر مهرداد معین فر از کشته شدگان آبان در پیامی به ۱۵۰۰ تصویر نوشته است. "حرف ما مادران آبان، این بود که باقی مردم بیش از آنکه داغدار شوند، معترض شوند نه اینکه انتقام نمی خواهیم، بر عکس ما به امید انتقام و سرنگونی قاتلان فرزندانمان زنده ایم."

در جایی دیگر خواهر محسن جعفر پناه یکی دیگر از کشته شدگان آبان در انیستگرامش به نرگس محمدی چنین می نویسد: توی دوران عید نوروز هستیم کسی که سر یا قلب بچه ها را هدف می گرفت و بابت این کار تشویق شد، الان کنار خانواده اش نشسته، ۱۵۰۰ خانواده از هم پاشیده شده. خواسته و حق طبیعی خانواده های آبان اینه که مجازات قاتل رو انتخاب کنن و مجازاتش رو ببینن. خانم محمدی کاش حداقل شعور داشتی و نظرات خودت رو به اسم نظرات خانواده های آبان همه جا جار نمی زدی. در ادامه واکنشها، خانواده امیر حسین کبیری از کشته شدگان آبان چنین گفت: "هدف این خانم از نزدیک شدن به خانواده های آبان نه بخاطر همدردی که بخاطر سوءاستفاده از آنها بوده، ما تا روزی که انتقام خون امیر حسین را نگیریم لحظه ای آرامش نخواهیم داشت". خانواده بهمن جعفری: اگر نمی توانید صدای مادران آبان باشید حداقل سکوت کنید و با کفش کسی راه نروید. مادر رضا معظی: ما نیازی به نماینده نداریم، خودمان هستیم و دادخواه خون فرزندانمان می مانیم، تا زمانیکه قاتل رضا زنده است آرام نخواهیم گرفت.

همچنین واکنشهای بسیاری وجود دارد که پرداختن به همه آنها در این نوشته کوتاه امکان پذیر نمی باشد. اما نکته قابل تاکید در تمام واکنشها به نظرات شخصی، تحریف شده، سازشکارانه و فرصت طلبانه نرگس محمدی، خشم و نفرت آگاهانه ای است که در سخنان خانواده های شهدای آبان ماه زبانه می کشد و نمودار خشم و نفرت در جامعه طبقاتی ما نسبت به قاتلان و جنایتکاران می باشد.

نرگس محمدی، یکی از اصلاح طلبان غیر حکومتی در پی دیداری که اخیراً با خانواده های شهدای کشتارهای آبان ۹۸ داشت در یکی از برنامه های تلویزیونی "من و تو" با عنوان "آیا مسیر تغییر از اصلاحات میگذرد؟" شرکت نمود و به پرسش های مجری این برنامه پاسخ داد.

در این نوشته کوتاه سعی میشود به قسمتی از صحبت های او در این برنامه و موضع سازشکارانه و اصلاح طلبانه او در جنبش انقلابی ایران برخورد شود.

نرگس محمدی پس از دیدار با خانواده هائی که فرزندانشان را در جریان کشتارهای خونین آبان از دست داده اند، در شبکه تلویزیونی من و تو چنین می گوید: "از این صحبت با این مادرها متوجه شدم که اتفاقاً اونها در واقع اصلاً بدنبال انتقام نیستند. اونها بیشتر دغدغه این رو دارند که اگر ما داغدار شدیم، اگر ما فرزندانمون را به نا حق از دست دادیم، مادر دیگری پس از ما به این رنج مبتلا نشه". این سخنان با سیل واکنشها از طرف خانواده های شهدای آبان مواجه گردید که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می کنیم.

مادر پژمان از جانبختگان آبان میگوید: ما راهمان، راه بچه هایمان است و همه جا فریاد زدم، من، مادر جاوید نام پژمان قلیپور، تنها چیزیکه آرامم می کند انتقام است و قلب کسی که قلب بچه ام را نشانه گرفت. برادر برهان منصور نیا از دیگر کشته شدگان آبان ۹۸ در پیامی به ۱۵۰۰ تصویر میگوید: این صحبتها را تأیید نمی کنم و اصلی ترین خواسته های ما انتقام و دادخواهی است. خانواده های داستانخواه و سرتیپی که فرزندانشان را در اعتراضات آبان از دست داده اند از عدم تأیید این صحبتها نوشتند. خانواده وحید دامور از دیگر جانبختگان آبان ۹۸ در ادامه واکنشها به نرگس محمدی میگوید: ایشان به هیچ وجه نماینده ما نیستند و تنها یکبار بعنوان مهمان در جمع مادران بودند. "ما به قاتل های فرزندانمان رحم نمی کنیم، شخصاً با ایشان تماس میگیریم و میخوایم از طرف ما صحبت

درونی رژیم، عدم خشونت و غیره را در بوق و کرنای خود می دمند.

در اینجاست که باید پرسید که نرگس محمدی در جمع خانواده های کشته شدگان آبان چه می کند؟ آیا با آنان اهداف مبارزاتی مشترکی را دنبال می کند؟ آیا با آنان منافع طبقاتی مشترکی دارد؟ آیا او در صف انقلاب مردم است؟

همانطور که شاهد بودیم، قیام کنندگان آبان ۹۸ با مبارزات دلیرانه و فخر آمیز خود برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پیا خاستند. ابعاد و گسترش مبارزات آنان به حدی بود که رژیم حاکم مجبور شد با سلاحهای سنگین، هلی کوپتر، تانک به میدان بیاید و حتی در بعضی از شهرها مانند شیراز و بوکان مردم برای مدتی کنترل شهرها را بدست گرفتند و مزدوران رژیم را مجبور به فرار کردند. مردم با دست خالی هر جا که توانستند به مراکز سرکوب و ستم حمله کردند و برای تسلیح خود، آنها را به آتش کشیدند و نشان دادند که چه پتانسیل مبارزاتی عظیمی در جامعه در جریان است. قیامی که توسط مردم مبارز و قهرمان ما، زنان، جوانان، بیکاران، گرسنگان، حاشیه نشینان، و..... بر پا شد، رژیم منفور جمهوری اسلامی را تا آستانه سقوط فرو برد.

حال پرسیدنی است که در بحبوحه این خیزشها و مبارزات انقلابی در جامعه، نرگس محمدی در کجای این مبارزات جای داشته است. او در طی سالهای گذشته (بهمن ماه ۱۳۹۶) با عده ای از فعالان مدنی و سیاسی خواستار "گذار مسالمت آمیز" تحت نظارت سازمان ملل متحد می شود و در طی همین سالها به یکی از چهره های مطلوب و معروف رسانه های خود فروخته و فریبکاری که در بالا به چند نمونه آن اشاره کردیم، تبدیل می شود، و با کتمان واقعیات ملموس در زندگی غیر قابل تحمل مردم، از نا فرمانی های مدنی، دفاع از حقوق بشر، عدم انتقام جویی، عدم خشونت، گذار مسالمت آمیز و صدها پند و اندرز می کند که همه از طرف وابستگان و مزدوران به جهان سرمایه داری تبلیغ و ترویج میگردند دم زده و به تکرار آنها می پردازد. همانطور که میدانیم، نا فرمانی های مدنی و دیگر آیه های اصلاح طلبان کنونی، پاسخگوی خواسته های توده های گرسنه و بیکار و زحمتکش نبوده و دارای هیچگونه ارتباطی هم با راه اصلی مبارزه قهر آمیز در جامعه در بند ایران و راه حل واقعی برای از بین بردن ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، نظامی حکومتی دیکتاتوری حاکم نمی باشد. در حالی که خواسته های انسانهای گرسنه و بیکار و زحمتکش تنها با از بین بردن این ساختارها متحقق می شود و برای این منظور راهی جز مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم و ارتش ضد

خلقی و ضمائش و پیمودن مسیر انقلاب تا رسیدن به سوسیالیسم وجود ندارد.

نرگس محمدی در رابطه با مادران داغداری که فرزندان خود را در جریان سرکوب خونین آبان ماه از دست داده اند می گوید که فکر انتقام نباشید و اندرز می دهد که : " اگر ما فرزندانمون را به نا حق از دست دادیم، مادر دیگری پس از ما به این رنج مبتلا نشه". او در اینجا طوری برخورد می کند که انگار یک قتل جنائی صورت گرفته و طبق سنتی که جمهوری اسلامی به وجود آورده خانواده مقتول با بخشیدن قاتل (اغلب در ازای دریافت پولی به نام دیه) از کشته شدن او جلوگیری می کند. در حالی که قاتلین فرزندان مادران داغیده در جریان قیام آبان ماه ۱۳۹۸ همانا نیروهای مسلح رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی می باشند که حافظ و نگهدارنده این رژیم سر و پا ننگ و جنایت هستند.

واقعیت این است که انتقام جویی و خشم و کینه توده های ستمدیده نسبت به نظام موجود به هیچ وجه دارای مضمونی شخصی نمی باشد بلکه بیانگر عزم و اراده شان در مقابله با دشمنان قسم خورده مردم به دلیل ظلم و سرکوب حاکم می باشد، امری که هیچ راهی جز اعمال قهر انقلابی و انتقام نمی تواند جایگزین آن شود. بگفته خانواده های آبان ۹۸، فقط سرنگونی قاتلان و جنایتکاران فرزندانشان است که آنان را آرام می کند و تا لحظه آخر به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

نرگس محمدی ها، بخاطر منافع حقیرشان، قادر بدیدن مبارزه طبقاتی توده ها در جامعه نمی باشند. وقتیکه نوید افکاری، جوان کارگر و کشتی گیر قهرمان و مردمی ایران که بدلیل شرکت در یک تظاهرات توده ای علیه رژیم دار و شکنجه، دستگیر و بدست مزدوران امنیتی رژیم اعدام می گردد، موجی از خشم و کینه و انتقام سراسر جامعه را فرا میگیرد و جوانان مبارز در دیوار نویسی های خود از اعدام و انتقام سران تبهکار رژیم می نویسند: " نوید افکاری را اعدام کردید، منتظر انتقام جوانان باشید" و یا اینکه مادران داغیده آبان در مقابل خانه نوید افکاری، صدای انتقام شان را به تمام کشور می رسانند. بگذار نرگس محمدی چنین واقعیاتی را نبیند و در مقابل مردم پیا خاسته از عدم انتقام جویی دم بزند. بگذار نداند که **زمانیکه توده های جان به لب رسیده بدلیل خشم و نفرت و انتقام از این رژیم ددمنش با اعتراضات و مبارزات قهر آمیز خود به خیابانها آمده و نظام وابسته حاکم را تا آستانه سقوط می کشانند، این خیزشها دیگر به هیچ وجه مضمون شخصی ندارند بلکه سرنگونی یک رژیم ارتجاعی وابسته را در آنها فریاد زده می شود. نرگس محمدی و دیگر اصلاح طلبان هر بار که دستگاه**

سرکوب نظام، بطور سیستماتیک شروع به کشتار و قلع و قمع مردم مبارز و انقلابی می کند در راستای حفظ نظام موجود به اظهار نگرانی از "انتقام جوئی" و "خشونت" از طرف توده ها می پردازند. آنها قادر نیستند به ریشه یابی شکاف طبقاتی موجود و خشم و نفرت به حق توده های کارگر و نهیستان و گرسنگان جامعه از ظلم هائی که بر آنان می رود بپردازند؛ و قادر نیستند به عاملین ندامت این شرایط اسفناک که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می باشد، حتی اشاره ای بکنند.

قاتلین فرزندان و عزیزان مردم ما در جریان قیام آبان ماه، نیروهای مسلح از سپاه پاسداران گرفته تا بسیج و ارتش می باشند و تا این نیروها باقی هستند، جنایت و کشتار مردم هم ادامه خواهد داشت. از این رو مادران داغیده و خانواده هایشان هیچگونه سر سازش و آشتی با این جانپان ندارند و در کمین روز انتقام نشسته اند و اراجیف اصلاح طلبانه ای چون عدم انتقام جوئی نمی تواند آنها را از تحقق خواست شان که در واقع با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی عملی می گردد باز دارند.

در خاتمه باید گفت که جای هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد که تنها یک دگرگونی بنیادی و یک انقلاب اجتماعی در نظام استثمار گرانه حاکم که در شعارهای توده ای چون مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور، اصلاح طلب، اصولگرا - دیگه تمومه ماجرا، نان، کار، آزادی انعکاس یافته است، می تواند نجاتبخش مردم تحت ستم ایران باشد. مردم ما خواهان نابودی این رژیم وابسته به امپریالیسم با تمام جناحهای عوامفريب آن میباشند و با شعارهایی چون "آتش جواب آتش"، "وای به روزی که مسلح شویم" و غیره نشان می دهند که راه پیروزی در مقابل حکومتی که تا بن دندان مسلح است و کوچکترین ندای مخالفان را بر نمی تابد، رژیم می که تنها زبان زور و گلوله را می فهمد، می شناسند. بنابراین باید با اتحاد، تشکل، تسلیح، مبارزه، پیروزی امکان پیشروی مبارزات دلاورانه کنونی توده ها و چشم انداز پیروزی را فراهم نمود. محدود کردن مبارزات انقلابی توده های پیاخاسته به دفاع صرف از حقوق بشر و راه های مسالمت آمیز تنها در خدمت در بند نگه داشتن مردم زحمتکش و رنجدیده می باشد.

یاد جانباختگان قیامها و خیزشهای مردمی را گرامی میداریم و فداکاری و از جان گذشتگی آنان را در جریان مبارزات قهرآمیزشان با دشمنان توده، با تمام توان ارج گذاری می کنیم.

فروردین ۱۴۰۰ - اکبر نوروری

حکومتی همچین با این فریبکاری، کوشش کردند تا سرکوب وحشیانه مردم معترض و خواست حق طلبانه آنها را نیز ماستمالی کنند.

نگاهی به اعتراضات اخیر مردم در گنبد کاووس و برخورد خشنونت آمیز نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی با مردم معترض ، بار دیگر نشان می دهد که دیکتاتوری حاکم هیچ اعتراض مسالمت آمیزی را تحمل نمی کند. نشان می دهد که در جامعه دیکتاتور زده ما، هر درخواست کوچک مربوط به تامین امنیت اجتماعی و حقوقی و هر اعتراض ساده به قانون شکنی و خواست بر قراری عدالت ، سریعاً به دلیل برخورد وحشیانه حکومت به یک مسئله سیاسی و برخورد با پلیس و نیروی سرکوب تبدیل می گردد، حتی اگر این مسئله، فریاد اعتراض به تعرض جنسی یک پاسدار بازنشسته به دو دختر بچه ۷ و ۸ ساله باشد.

تجربه این رویداد یعنی سرکوب اعتراضات و مبارزات مردم گنبد کاووس و سنگ پرانی جوانان به سمت نیروی انتظامی و آتش زدن محل نگهبانی پاسدار مزبور ، بار دیگر نشان داد که در جمهوری اسلامی انتظار یک برخورد قانونی حتی با متهمی که به آزار جنسی کودکان مبادرت کرده ، انتظار عبثی است و با رژیم می که جز زبان زور نمی شناسد و جز با زبان زور سخن نمی گوید ، باید همچون خودش با زور و قهر انقلابی سخن گفت. این تجربه در واقع نمونه ای از انبوه واقعیت ها و شواهد عینی می باشد که نشان می دهد که در جامعه ما که دیکتاتوری و اعمال قهر ضدانقلابی علیه توده ها با ذات سیستم سرمایه داری وابسته حاکم تنیده است، تنها با اعمال قهر انقلابی علیه قدرت حاکم جهت سرنگونی آن می توان انتظار پیروزی و رسیدن به خواستهای برحق خلق ، مرگ از کارگران و زحمتکشان و افسار مختلف تحت ستم در شهر و ده را داشت.

کابلی - فروردین ۱۴۰۰



گنبد: یک حادثه و یک تجربه!

دختر بچه ها به این نگهبان پناه برده بودند و پزشک قانونی هم "آزار بدنی" را تأیید کرده باعث فوران خشم مردم می گردد. بر این مینا اهالی روستای "عرب سورنگ" به اعتراض علیه دادستانی برخاستند و هنگامی که با تلاش نیروی انتظامی جهت جلوگیری از تجمع و اعتراض مردم مواجه شدند ، شیشه‌های خودروی پلیس را شکستند.

در ادامه اعتراضات مردم خشمگین، فراخوانی جهت تجمع در مقابل دادگستری گنبد کاووس برای روز سه شنبه سوم فروردین داده شد. در این روز مردم به خیابان آمده و نسبت به این عمل ننگین اعتراض کردند. اما نیروی سرکوب جمهوری اسلامی که از شهر های نزدیک از جمله گرگان نیروی کمکی وارد کرده بود، وحشیانه مردم معترض را مورد حمله قرار داده و ضمن سرکوب آنها تعداد زیادی را دستگیر نمود.

جالب است که در حالیکه اعتراض مردم در این رویداد بر سر آزار جنسی دو دختر بچه بوده، اما رسانه های رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی کوشیدند موضوع اعتراض را به بحث های "قومی" و "قبیله ای" و یا حتی "سنّی" بودن مردم منطقه نسبت دهند. آنها با توسل به چنین ترفند و این شیوه مذموم تبلیغاتی تلاش نمودند که بر بحث اصلی مردم که فقدان امنیت و ضرورت دفاع از حقوق بدیهی کودکان و برخورد نادرست دادگستری با این موضوع بود، پرده ساطر بکشند. رسانه های

در روزهای اخیر ، خبر مربوط به اذیت و آزار بدنی و جنسی ۲ کودک خردسال بیگناه در گنبد توسط یک پاسدار بازنشسته و برخورد مسامحه جویانه مقامات حکومتی با او و در همان حال سرکوب مردمی که با خواست مجازات متخلف به اعتراض برخاسته بودند، خشم و نفرت بر حق مردم را در تمام کشور برانگیخته است. این رویداد همچین بر یک تجربه مبارزاتی در جمهوری اسلامی مهر تأیید زد و آن این که قانون حاکم در این رژیم، اراده حاکمان است که این رژیم با دیکتاتوری عریان و به ضرب و زور زندان و دار و شکنجه و اعدام بر حیات مردم ستمدیده حاکم گردانده است.

روز یکشنبه اول فروردین (۱۴۰۰) دو دختر خردسال ۷ و ۸ ساله در حال بازی در روستای "عرب سورنگ" مورد حمله سگی قرار گرفته و در وحشت از سگ مزبور به محل نگهبانی سد گلستان که در همان محل قرار داشت پناه می برند. اما نگهبان که پاسداری بازنشسته بوده ، دختر بچه ها را مجبور به لخت شدن و رقصیدن می کند و قصد تعرض جنسی به آنها را داشته که هر دو دختر بچه در فرصتی فرار می کنند و خودشان را به خانه می رسانند. بعد از اینکه خانواده دو دختر بچه و بالطبع اهالی روستای "عرب سورنگ" در ترکمن صحرا از آنچه اتفاق افتاده اطلاع پیدا می کنند به محل نگهبانی پاسدار بی همه چیز حمله کرده و در حالیکه نامبرده را مورد ضرب و شتم قرار می دهند ، محل نگهبانی را هم به آتش می کشند. با حضور نیرو های انتظامی تعدادی از اهالی دستگیر می شوند. در جریان این دستگیری ها، امام جمعه روستا و دهیار را نیز دستگیر می کنند.

به دنبال شکایت خانواده‌های دو دختر بچه ۷ و ۸ ساله از نگهبان سد گلستان ، مبنی بر قصد "تجاوز" به دختر بچه ها و آزار جنسی آنها، دادستان گنبد کاووس اعلام می کند که چون "پزشکی قانونی موضوع تجاوز را رد کرده است"، بنابراین متهم به دادستانی احضار و پس از اخذ اظهاراتش، اتهام "آدم ربایی" به او تفهیم شده است. اما، این برخورد دادستانی و اعلام اتهام "آدم ربایی" در شرایطی که

گزارشی از سمپوزیوم.... از صفحه ۱۵

موسیقی از فرانسه، آلمان، ایتالیا، یونان، روسیه و بلغارستان حضور داشتند و برنامه های هنری خود را ارائه کردند. "گروه هنری وین" هم با ارائه یک کلیپ که در آن علاوه بر خواندن یک سرود از "گروپ یوروم" و سرود "آفتابکاران جنگل"، عکس هایی هم از آکسیون های مختلفی که در یکسال گذشته در حمایت از گروه هنری انقلابی "گروپ یوروم" برگزار کرده بودند را به نمایش گذاشتند. این برنامه در طول سه روز، از ساعت ۹ صبح آغاز و تقریباً تا ساعت ۱۸ بعدازظهر ادامه داشت.

**با امید به پیروزی خلفهای قهرمان در مبارزه پی گیر و پی امان خود علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش در سراسر جهان!
زنده باد همبستگی بین المللی!
پیروز باد سوسیالیسم!**

فعالین چریکهای فدایی خلق در وین - اتریش
ششم آوریل ۲۰۲۱

پنهان سیاسی در "فضای مجازی" می باشند را نیز بی هیچ تزلزلی محکوم نموده و مذموم شناخته و به درست آن را "پهن کردن دامی دیگر برای شکار جوانان مبارز و آگاه در داخل کشور توسط سربازان گمنام امام زمان" نامیده است. بنابراین اگر کسانی این بیانیه را دستاویزی برای موجه جلوه دادن اعمال غیر اصولی خود قرار داده اند، نشان می دهند که تا چه حد در این ادعا که گویا "وظیفه" دفاع از حقیقت را مد نظر داشته اند ناصادق می باشند و فرصت طلبانه برخورد می کنند.

از طرف دیگر، "رنجیده گانی" که از بیانیه چفخا دچار "شوک" شده اند مدعی هستند که گذاشتن امضای چفخا "اشتباه رفیقشان" بوده. آیا در این مدت اینها در سطح عمومی رسماً کار غیر اصولی خود یعنی گذاشتن امضای هواداران چفخا در پای بیانیه خود را در جایی تکذیب کرده اند؟ و در مقابل جنبش مسئولیت این عمل غیر اصولی را پذیرفته اند؟

به عنوان ختم کلام باید بگویم که اعلام سیاست اصولی و انقلابی چریکهای فدائی خلق ایران ممکن است به مذاق برخی خوش نیاید، که البته اهمیتی ندارد. اما بدون شک، شمار این برخی ها در مقابل سیل پیامهایی که از سوی فعالین و نیروهای سیاسی دلسوز و مبارز در تأیید مواضع مطرح شده در بیانیه اخیر سازمان ما به دست من رسیده، اندک است.

امید که این سطور، به فهم مسائل اصلی مندرج در بیانیه سازمان، برای آنان که چشمی برای دیدن و گوشه‌ای برای شنیدن دارند کمک کند.

متن اطلاعیه سازمان در لینک زیر قابل دسترسی است:

<https://www.siahkal.com/index/right-col/khatab-be-Jonbeshe-Enghelabi-20210402.pdf>

سارا نیکو- دوازدهم آپریل ۲۰۲۱

یک توضیح ضروری!

ست. پس افراد "رنجیده خاطر" اگر ادعای پایبندی به اصول را دارند اتفاقاً باید با احترام به حقیقت و اصول و پرنسیپهای شناخته شده کمونیستی، از اطلاعیه چریکهای فدایی خلق ایران خطاب به نیروهای انقلابی خوشحال شوند و از آن استقبال کنند و نه این که آن را "چک سفید امضا" برای "کوبیدن" شخص خودشان توسط گردانندگان یک کانال "آلوده" تلقی کنند.

ادعا شده است که در مسئله موضع گیری علیه عملکرد گردانندگان یک کانال مجازی و از نظر آنان مرکز "جاسوسی"، هدفی جز دفاع از "اصول" و "وظیفه" افشای حقیقت وجود نداشته است. اما بیانیه چفخا در عین حالی که عملکرد کسانی که بدون اطلاع سازمان ما و بدون داشتن رابطه سیاسی-تشکیلاتی با ما اطلاعیه ای با امضای "هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران- اشرف دهقان" صادر کرده اند را محکوم نموده ولی عملکرد کانال مجازی مورد نظر آنها را نیز مورد تأیید قرار نداده است. اتفاقاً بیانیه چریکهای فدایی خلق با اشاره به تحلیل و عملکردهای حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی و پلیس سیاسی آن، به طور کلی با صراحت تمام کار هر فرد، نیرو و جریان "مخالف" و "مبارز" را که بدون توجه به ماهیت دیکتاتوری حاکم برکشور ما، ابلهانه و یا آگاهانه در صد "نیرو گیری" و گسترش روابط تشکیلاتی در حیطه فعالیت هویت‌های سیال و کاذب و

بدنبال انتشار بیانیه چریکهای فدایی خلق ایران، "خطاب به نیروهای مبارز و انقلابی"، رفقا و دوستانی با ارسال نظراتشان به آدرس من در فضای مجازی، مسائلی را مطرح کردند. بسیاری از نظرات رسیده در تأیید مواضع اصولی و مبارزاتی بیانیه سازمان بود. ضمن سپاس از این دسته لازم دانستم که پاسخی هم به برخی دیگر از نظرات رسیده به شرح زیر بدهم:

در بیانیه سازمان ما با استناد به امضای اطلاعیه ای که ادعا شده از سوی هواداران و یا مرتبطين با چریکهای فدایی خلق صادر شده، تأکید گشته که سازمان ما از وجود چنین تشکل و یا نیرویی "مطلع" نیست و "رابطه سیاسی-تشکیلاتی" با آنها نداشته و ندارد. همچنین در این بیانیه به عنوان یک "شیوه برخورد"، "صدور و یا پخش هر گونه اطلاعیه و نوشته و مطلب و امضاء آن به نام یک جریان انقلابی و مبارز (بدون اطلاع آن سازمان و بدون داشتن رابطه تشکیلاتی با آن)، حرکتی ناسالم، فریب‌کارانه، امنیتی و مشکوک" نامیده شده است. در نتیجه، این بیانیه، بدون برخورد به هیچ شخص مشخصی با یک "شیوه برخورد" منحط مرزبندی کرده است. پرسش اینجاست که این امر چرا باید باعث "رنجش" کسانی گردد که ادعای دفاع از "اصول" را دارند؟ طرح و نقد یک شیوه برخورد ناسالم و مرزبندی با آن حق یک فرد و جریان و نیروی انقلابی

انگلستان: تظاهرات علیه دیپورت پناهجویان ایرانی مقیم ترکیه به ایران



روز سه شنبه ۲۰ آپریل ۲۰۲۱، در حمایت از حقوق پناهجویان ایرانی در ترکیه که در معرض خطر استرداد توسط رژیم ضد خلقی و فاشیست اردوغان به جمهوری اسلامی هستند، تظاهراتی در مقابل محل سفارت ترکیه در لندن برگزار شد. تظاهر کنندگان با در دست گرفتن پلاکاردهایی در محکومیت دستگیری و حبس پناهجویان ایرانی توسط حکومت ترکیه شعارهایی در حمایت از حقوق آنان سر دادند و خواستار توقف پروسه استرداد آنان و آزادی شان شدند.

برخی از این شعارها که به زبان انگلیسی سر داده شدند به شرح زیر بودند: "حق پناهندگی، یک حق انسانی است"، "دیپورت پناهجویان به ایران باید متوقف شود"، "اردوغان شرم بر تو!"، "شرم بر دولت ترکیه"، "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "همکاری با رژیم جمهوری اسلامی را متوقف کنید" و ...

در جریان این حرکت، برخی عابرین ضمن ابراز پشتیبانی، از تظاهرات عکس گرفتند و بعضی از اتومبیل‌هایی که از منطقه می گذشتند، پس از شنیدن شعارها و دیدن پلاکاردهای تظاهرکنندگان نیز با تکان دادن دست و به حمایت از آنها، بوق اتومبیل‌هایشان را به صدا در می آوردند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، از زمره فراخوان دهندگان این تظاهرات بودند. این تظاهرات از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و ساعت ۲/۵ بعد از ظهر پایان یافت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان

بیستم آپریل ۲۰۲۱

خطاب به نیروهای مبارز و انقلابی!

در روزهای اخیر "بیانیه" ای منسوب به "هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران- اشرف دهقان" در فضای مجازی پخش شده که در آن به عملکرد گردانندگان کانال تلگرامی موسوم به "پیشتاز" (مرتبط با "سازمان فداییان- اقلیت") و نفوذ پلیسی در این کانال اعتراض شده است. از آنجا که در رابطه با این "بیانیه" از فعالین سازمان ما به طرز مختلف سئوالاتی شده است، پاسخ زیر را برای اطلاع افکار عمومی ضروری می‌دانیم:

۱- سازمان ما هیچ گونه اطلاع و هیچ رابطه سیاسی-تشکیلاتی با شخص یا اشخاصی که اطلاعیه فوق را به نام "هواداران" چریکهای فدایی خلق تهیه و پخش کرده‌اند، نداشته و ندارد. ما نه از صحت و سقم و جزئیات مربوط به بحث‌های حول امنیت کانال نامبرده هیچ گونه اطلاعی داریم و نه هیچ یک از فعالین و نیروهای شناخته شده تشکیلات ما در تهیه، تایید، امضاء و نشر اطلاعیه مزبور دخالتی داشته‌اند. ما اعتقاد داریم که اساساً این شیوه برخورد یعنی صدور و یا پخش هر گونه اطلاعیه و نوشته و مطلب و امضا آن به نام یک جریان انقلابی و مبارز (بدون اطلاع آن سازمان و بدون داشتن رابطه تشکیلاتی با آن)، حرکتی ناسالم، فریب‌کارانه، امنیتی و مشکوک می‌باشد.

۲- همانطور که در فرصت‌های مختلف اعلام کرده‌ایم، تمامی مواضع رسمی چریک‌های فدایی خلق ایران، فقط از طریق سایت‌ها، صفحات رسمی و کانال‌های شناخته شده سازمان ما (سایت "سیاهکل" و سایت رفیق "اشرف دهقانی"، صفحه تلگرامی "بذرهای ماندگار" و اینستاگرام "بذرهای ماندگار۲" و فیس‌بوک "سیاهکل فدایی") در سطح جنبش و افکار عمومی منتشر می‌گردند. مسئولیت انتشار هر گونه مطلب و نوشته دیگر با امضاها منسوب به سازمان ما که در خارج از کانال‌های رسمی و شناخته شده تشکیلات ما منتشر می‌شوند، بر عهده ما نیست و درست به خاطر حفظ همین برخورد اصولی‌ست که هواداران و فعالین سازمان ما نیز بدون آگاهی از شفاف بودن هویت و سلامت منبع انتشار این مطالب به هیچ وجه به انتشار و پخش آن‌ها در سطح جنبش مبادرت نمی‌ورزند.

۳- همچنین به خاطر احساس مسئولیت انقلابی، وظیفه خود می‌دانیم که از این فرصت استفاده کرده و در پاسخ به سئوالات و درخواست‌های مکرری که در فضای مجازی از فعالین و رهبری سازمان ما می‌شود، یکبار دیگر تاکید کنیم که چریک‌های فدایی خلق ایران به دلیل تحلیل خود از ماهیت رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی و دیکتاتوری مطلق العنان اعمال شده در جامعه توسط این رژیم و به دلیل آشنایی و داشتن تجربه از شیوه‌های برخورد وزارت اطلاعات و پلیس سیاسی، به عنوان یک اصل، تحت هیچ شرایطی در فضای مجازی به نیروگیری از هویت‌های مجازی و پنهان نپرداخته و از این طریق نه "عضوگیری" می‌کنند و نه روابط تشکیلاتی بدون شناخت مستقیم و تنگاتنگ در جریان مبارزه را ایجاد کرده و گسترش می‌دهند. چرا که این کار همان‌گونه که تجارب کوچک و بزرگ مختلف (نظیر ایجاد جنبش دانشجویی داب توسط جریانان موسوم به حزب کمونیست کارگری در دهه ۸۰) ثابت کرده‌اند، با هر نیت و توجیهی که صورت گیرد، فرجامی جز ایجاد روابط پلیسی به دست خود نیروهای مخالف و مبارز در حیطه‌های تحت کنترل وزارت اطلاعات رژیم و پهن کردن دامی دیگر برای شکار جوانان مبارز و آگاه در داخل کشور توسط سربازان گمنام امام زمان نداشته و نخواهد داشت.

روابط عمومی چریک‌های فدایی خلق ایران
سیزدهم فروردین ۱۴۰۰

آدرس سایت‌ها و رسانه‌های اجتماعی چریک‌های فدایی خلق ایران:

سایت رفیق اشرف دهقانی: www.ashrafdehghani.com

سایت سیاهکل: www.siahkal.com

اینستاگرام بذرهای ماندگار۲: [bazrhayemandegar2](https://www.instagram.com/bazrhayemandegar2)

کانال تلگرام بذرهای ماندگار: [@BazrhayeMandegar](https://www.t.me/BazrhayeMandegar)

فیس‌بوک: [Siahkal Fadaye](https://www.facebook.com/SiahkalFadaye)

آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
Siahkal Fadaye

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar2

برای تماس با
چریک‌های فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریک‌های فدایی خلق ایران
در اینترنت دیدن کنید:
www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی
در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!